



## امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی

نویسنده: جعفریان، رسول

فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: بهمن و اسفند 1377 - شماره 82

از 66 تا 96

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/26814>

دانلود شده توسط : امینه امیدی

تاریخ دانلود : 1393/03/27 08:32:22

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

## ■ درآمد

از دیر باز، کار امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، بر عهده محتسبان بوده است. در این باره، آگاهی‌های فراوانی از دوره‌های مختلف تاریخی در دنیای اسلام در دست داریم. آنچه اکنون در پی آن هستیم، این است که آیا در دوره صفوی، منصب محتسب وجود داشته است یا نه؟ پاسخ اجمالی ما به این پرسش آن است که گرچه چنین منصبی وجود داشته؛ اما حوزه کار او آن مقدار اندک بوده، که نمی‌توانسته سمت مهمی در این دوره به حساب آید.

در این باره، نخستین اشاره‌ای که در اختیار داریم آن است که شاه طهماسب در باره توبه خود در سن بیست سالگی، از سید میرهادی محتسب یاد می‌کند که به دست وی توبه کرده است.<sup>(۱)</sup> چنین می‌نماید که سید مزبور، از سوی خود شاه، مقام محتسبی را داشته و این منصب، به نوعی با کار امر به معروف و نهی از منکر ارتباط داشته است. در عین حال، این نقل، لزوماً به این معنا که منصب محتسب، تشکیلاتی برای امر به معروف و نهی از منکر داشته، نیست. در همان سالها، از میرسید علی خطیب محتسب یاد شده که شخصی با نام آقا جمال را به فرمان شاه تخته کلاه کرد.\*<sup>(۲)</sup>

آنچه در تذکرة الملوک میرزا سمیعا - به عنوان کتابی از آخرین سالهای دولت صفوی در باره مناصب موجود در این دولت - در باره حسبه آمده،

\* کلاه چوبینی که زنگها را بدان بستند و بر سر مجرمان گذارند.

# امر به معروف ونهی از منکر در دوره صفوی

رسول جعفریان

ممسنی و کوه کیلویه و اردکان شیراز صادر کرده، طرف خطاب او خلیفه آن منطقه است. در آنجا طهماسب، وظیفه وی را که نامش مولانارضی الدین محمد بوده، برپاداشتن مراسم دینی در شبهای شریفه، تشویق مردم به گزاردن نماز، امر به معروف و نهی از منکر، توسعه و تعمیر مساجد و مدارس و تکایا و قبور متبرکه و از بین بردن آلات محرمة یاد کرده است.<sup>(۵)</sup>

بعدها کار امر به معروف و نهی از منکر در حیطة اختیارات شیخ الاسلام قرار گرفته است. در تذکرة الملوك، در یک توضیح دوسطری در باره وظائف شیخ الاسلام آمده است: مشارالیه در خانه خود به دعوای شرعی و امر به معروف و نهی از منکرات می‌رسد.<sup>(۶)</sup> نمونه‌ای از این اختیارات را در حکم شیخ الاسلامی علامه مجلسی مشاهده می‌کنیم. در این حکم، از جمله چنین آمده است: «بناءً علیه می‌باید که شریعت و فضیلت پناه مومنی الیه در امر به معروف و نهی از منکرات و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخماس و زکوات و حق الله از جماعتی که مپاطله نمایند... و قلع و قمع بدع و احقاق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان... کوتاهی ننمایند و رعایت احدی را مانع اجرای احکام دینیه نگرداند.»<sup>۷</sup>

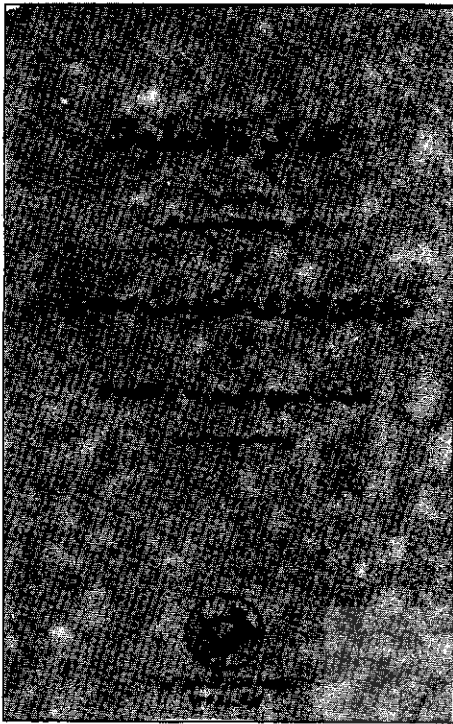
آن است که شغلی و منصبی با عنوان محتسب الممالک وجود داشته است. از توضیحاتی که ذیل این عنوان آمده، چنین به دست می‌آید که شغل مزبور، تنها نظارت بر قیمت اجناس در بازار و جلوگیری از گران فروشی بوده است.<sup>(۲)</sup> این مطلبی است که شاردن نیز تأیید می‌کند که کار محتسب تنها نرخ گذاری روی اجناس و کنترل قیمت‌ها بوده است.<sup>(۳)</sup> در این صورت، نظارت بر مسأله امر به معروف و نهی از منکر در حیطة کار وی نبوده است.

در بخش داروغگی نیز آمده است که دسته‌های آن «روز و شب در آن محله بوده به محافظت و محارست قیام نمایند که کسی مرتکب ظلم و خلاف حساب و نامشروعی نگردد». توضیح بیشتری در این باره نیز داده نشده است. چنین به نظر می‌آید که کار این گروه، جلوگیری از درگیری و اختلافات میان مردم - به ویژه در امور مالی - و تأمین امنیت بوده است.<sup>(۴)</sup> در متن دیگری نیز که که در باره مناصب دوره صفوی، از سالهای پایانی صفوی برجای مانده، نامی از محتسب برده نشده است.\*

اگر امر به معروف در حیطة کار محتسب نبوده، پس بر عهده چه کسی قرار داشته است؟ به نظر می‌رسد که در آغاز دوره صفوی، کار امر به معروف و نهی از منکر، دست کم در برخی از ایالات، به شخصی که منصب خلافت را داشت، واگذار می‌شد. این منصب، که ریاست اصلی آن در تخت‌گاه سلطنت در اختیار خلیفه الخلفاء بود، نوعی سرسلسله‌داری برای تشکیلات صوفیان بود؛ آن هم زمانی که هنوز تشیع فقاهتی چندان رواجی نیافته و منصب شیخ الاسلامی استوار نشده بود. در فرمانی که شاه طهماسب برای رعایت امر به معروف و نهی از منکر برای منطقه

\* القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲. شگفت آن که در این اثر، با وجود اشاره یا توضیح نسبت به تمامی مناصب این دوره، یادی از منصب شیخ الاسلامی و ملاباشی نشده است. به احتمال قوی، بخش مربوط به این مناصب، از نسخه برجای مانده افتاده است.

○ دین و سیاست در دوره صفوی، صفح ۹۹-۱۰۰ در



در حکم دیگری از شاه سلیمان برای شیخ الاسلام مشاهد مقدس، شرح وظائف وی چنین آمده است: «... [شیخ الاسلامی را به ایشان] ارزانی داشتیم که به امر مزبور و لوازم آن از ترغیب و تحریض خلاق به طاعات و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات و مأمور ساختن اغنیا که اخراج اخماس و زکوات اموال خود نموده به مستحقین و مستحقات واصل نمایند.»<sup>(۸)</sup>

### ■ سلاطین صفوی و مسأله امر به معروف و...

خاندان شیخ صفی در دوران نخست خود، تا پیش از رسیدن به قدرت، شهرت خاصی در تقید به رعایت احکام شرعی داشتند. تنها زمینه اتهام به بی‌قیدی و لایبالی‌گری مذهبی، تصوف آنها بود که اساساً در آن روزگار، بخش غالب مردم ایران و عثمانی‌گرایشهای صوفیانه داشتند و به مقدار زیادی تصوف با شریعت تلفیق شده بود.<sup>\*</sup> این محتمل است که رعایت شرع، تا اندازه‌ای در حوزهٔ مرید و مرادی آسیب‌پذیر می‌شده است.

پس از آن که این خاندان با قیام شاه اسماعیل به سلطنت و حکومت دست یافت، برای رعایت مسائل شرعی در جامعه، درست به مانند دولت عثمانی، منصب صدارت و شیخ الاسلامی را ایجاد کرد و مسؤولیت آن را نیز به علمای بزرگ شیعه که از عراق یا جبل عامل دعوت می‌شدند، واگذار نمود.

در اینجا دو نکته وجود دارد: نخست، تقید خود سلاطین صفوی و دربار آنها به احکام شرعی است. دوم، وضعیت توده‌های مردم.

آنچه در این باره می‌توان گفت آن که در دورهٔ صفوی، تقید سلاطین به احکام و فرامین دینی،

همراه با فراز و نشیب و شدت و ضعف بوده است. با تأسف باید گفت خصلت سلطنتی بودن حکومت در ایران، از کهن‌ترین ایام تا زمان صفوی، همواره، زمینه‌ای برای اشرافی‌گری و مظاهر آن؛ یعنی فساد اخلاقی و در رأس آنها شرابخواری بوده است. دربار با داشتن ثروت بیش از حد و نیز اختیارات فوق العاده، آمادگی فراوانی برای آلوده شدن به انواع و اقسام فساد را داشته است. به تناسب گرایش سلطنت به این قبیل امور، جامعه نیز بدان سمت حرکت کرده و سخت‌گیری‌ها کاهش می‌یافته است.

→ همانجا، احکام دیگری نیز در بارهٔ شیخ الاسلام آمده که ضمن آنها کار امر به معروف را در شمار کارهای آنان آورده است.

\* یکی از بهترین نمونه‌ها، علاءالدوله سمنانی است که آثار صوفیانه و فقیهانه وی در دست است.

جلوی این مفساد گرفته شود.\*

از میان این فسادها، قمار بازی و شراب خواری در بسیاری از اوقات، میان بخشی از مردم رواج داشته و حتی در قهوه‌خانه‌ها عرضه می‌شد. در کنار آن نیز، شاهد بازی و فحشا بازار گرمی داشت. شاه عباس با همه اظهار تدینی که می‌کرد، در بزم خاص خود گرفتار شرابخواری بود، چه همان گونه که اشاره شد، شراب از لوازم سلطنت شمرده می‌شد. نصرآبادی نوشته است: میرعقیل، از سادات کوثری همدان «در مجلس شاه عباس ماضی وارد می‌شود. شاه به ساقی اشاره می‌کند که شرابش بده. او می‌گوید: به سر علی بن ابی طالب علیه السلام که نمی‌خورم. شاه می‌گوید که به سر عزیز من بخور. او آشفته شده از سر اعراض می‌گوید که من می‌گویم که به سر علی نمی‌خورم؛ می‌گوید به سر من بخور. من تو را از مرتضی علی دوست‌تر خواهم داشت. شاه را بسیار خوش آمده، مبلغی نقد و جنس به سیورغال او مقرر داشته».<sup>(۹)</sup> همو در باره شمس تیشی گوید: «چون در علم موسیقی و صوت و عمل مربوط بود، به خدمت شاه عباس ماضی مربوط شده، قهوه‌خانه‌ای در چهارباغ جهت او بنا کرده و شرابخانه هم در پهلوی آن دایر نموده، مقرر فرمودند که هر کس در میخانه او شراب، بخورد او را مهری در کف دست بزنند و به علامت، ملازمان داروغه او را آزار نرسانند».<sup>(۱۰)</sup>

این قبیل فسادها در دوره شاه سلیمان، تا

بخشی از این فراز و نشیب، مربوط به خود سلاطین صفوی و گرایش‌های شخصی آنان بوده است. در میان آنها، شاه طهماسب و سلطان حسین صفوی، شهرت بیشتری به رعایت حدود شرعی دارند. سایرین نیز، کمابیش حساسیت‌های مذهبی خود را داشته‌اند، جز آن که گزارش‌هایی نیز در باره بی‌تقیدی آنها به برخی از احکام شرعی، در منابع ایرانی و خارجی آمده است. آنچه در این باره اهمیت دارد، آن است که از نظر آنان، جمع میان حساسیت‌های دینی و مذهبی با دست زدن به برخی از کارهای فسادآمیز - به‌ویژه مشروب خواری - روا شمرده می‌شده است.

بخش دیگری از توجه به احکام شرعی در آن دوره، مربوط به حضور قاطعانه برخی از علما و مجتهدان و میدان گرفتن - یا دادن به آنها - در ایفای نقش اجتماعی بهتر بوده است. به این معنا که هر بار که عالمی متنفذ و قدرتمند در مجموعه حکومت و مردم نفوذی می‌یافت، برای مدتی اصلاحات دینی آغاز می‌شد. علما که در دوره صفوی با بیشتر سلاطین صفوی، نزدیکی و قرابت ویژه‌ای داشتند، در صورت به دست آوردن فرصت، زمینه جدی تأثیر گذاری بر شاه و دستگاه سلطنت را در زمینه اصلاح مسائل اخلاقی جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر فراهم می‌کردند. کافی بود سلطان تمایلی و گرایش به این امور پیدا کند؛ به دنبال آن فرامینی به تمامی بلاد صادر می‌شد و احکام ویژه‌ای برای جلوگیری انواع فتنه و فساد، شرف نفاذ می‌یافت!

روشن است که بخشی از این فسادها - مانند مسائل حشیش و بنگ و غیرذک - به گونه‌ای بود که جامعه را رو به انحطاط برده و نزاع و درگیری را در جامعه گسترش می‌داد. طبیعی بود که جدای از جنبه‌های دینی، حفظ امنیت نیز ایجاب می‌کرد تا

\* نمونه آن، نزدیک شدن عده‌ای از فرزندان جوان بزرگان به صورت مست به کاخ شاه است. سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۶۰۳ که سبب شد شاه فرمان دهد «از آن پس هر که را در کوی و برزن مست و شوریده ببابند، شکمش را پاره کنند».

خواری و ریش تراشی است که در مورد ریش تراشی نمونه آن از عهد سلطان حسین بایقرا نیز موجود است.<sup>(۱۱)</sup> از دوران شاه عباس دوم نیز مانند آن موجود است. به ترتیب تاریخ، سیر این فرامین را دنبال می‌کنیم.

■ **توبه شاه طهماسب و فرمان امر به معروف و...**  
شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴) در سالهای نخست، به دلیل کمی سن و سال اسیر دست درباریان و امیران قزلباش بود که کمابیش گرفتار مشروب خواری و دیگر مفاسد و مناهی بودند. در سال ۹۳۹ با دیدن خوابی، تحولی اخلاقی در وی پدید آمد و پس از آن که توبه کرد، دستورالعملی نیز برای تمامی ممالک نوشت تا بساط مشروب خواری و فساد برچیده شود. نخستین گزارش تاریخی از این تحول، مطالبی است که خود شاه طهماسب در تذکره خویش آورده است:

اندازه‌ای از سوی شاردن تبیین شده است.\*  
با این حال، در دوران صفوی، فرمانهایی یافت می‌شود که به طور عمومی، در قالب امر به معروف و نهی از منکر، دستوراتی را در جهت جلوگیری از فساد ارائه کرده و به طور خاص از برخی از مظاهر فساد یاد نموده است.

در این زمینه دو مقطع مهم وجود دارد: نخست، دوران شاه طهماسب که فرمان عمومی صادر شده و ضمن کتیه‌های سنگی در برخی از اماکن عمومی در مساجد مهم شهرها نصب شده است. دوم، در دوره شاه سلطان حسین که درست به همان صورت، فرمان مزبور به صورت کتیبه سنگی در برخی از مساجد بزرگ شهرها، نصب گردیده است.

البته از دوره‌های میانی نیز احکام مشابهی در رعایت برخی از امور مذهبی وجود دارد که نمونه آن حکم شاه صفی برای جلوگیری از شراب

این قبیل فسادهاست. البته در باره شاه سلیمان هم نوشته است که «شاه روزی بی می و مطرب نمی‌گذرانند». سفرنامه، ج ۲، ص ۸۴۶.

در باره فواحش نیز شاردن آگاهی‌هایی به دست داده است. محلی که شاردن برای اقامت انتخاب کرده، خانه‌ای به نام خانه دوازده تومان بوده. این نام، از آن یک زن فاحشه‌ای بوده که بسیار زیبا و ثروتمند بوده و قاعدتاً این مبلغ پولی بوده که وی به عنوان اجرت می‌گرفته است. شاردن تأکید دارد که این زن بعدها توبه کرده و تمامی دخترانی نیز که در خانه‌اش بودند به توبه واداشت. (سفرنامه ج ۴، ص ۱۴۶۸-۱۴۶۹). وی در چند سطر بعد از محله بدنام اصفهان یاد کرده که آن را کاروانسرای برهنگان می‌نامند. شاردن می‌نویسد: سراسر این محله، جایگاه سکونت کثیف‌ترین و فاسدترین روسپیان است... در اصفهان دوازده هزار زن روسپی مالیات می‌دهند و رسماً و آشکارا خودفروشی می‌کنند... روسپیان اصفهان، هر سال هشت هزار تومان مالیات می‌دهند. خواهد آمد که منظور وی دست‌کم در بیشتر موارد، زنان صیغه‌ای هستند.

\* رسیدگی کامل به این بحث محل دیگری را می‌طلبد. عجالتاً توضیحی را به نقل از شاردن - که البته بیشتر با طبقات بالای جامعه مواجه بوده - می‌آوریم. وی با اشاره به رواج قمار می‌نویسد:

باور می‌توان کرد، اگر موضوع منع قمار بازی جداً مورد توجه قرار گیرد و گرچه گناه ارتکابش در نظر قماربازان سبک است، آسان می‌توان از رواجش جلوگیری کرد و حال آن که شراب خوردن با این که مصرفش در آیین اسلام کاملاً نهی شده، رواج کامل دارد. برخی از مجتهدان بر این اعتقادند که اگر قمار بازی جنبه برد و باخت نداشته باشد و پول رد و بدل نشود، نامشروع نیست؛ اما چون لازمه قمار بازی برد و باخت می‌باشد، هرگونه تعبیر و تفسیر شود، حرام است... این نکته گفتنی است که فقط یک صدم مردم ایران قمار بازی می‌کنند، و این عده نیز از میان افراد طبقه پست بر می‌خیزند. سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۷۹۰. شاردن در جای دیگری اشاره دارد که «درباریان و سوارکاران و سرسپردگان به نشاط و طرب، جملگی شراب خوارند». این به معنای آلودگی طبقات بالا به

نمی‌رسید. (۱۲)

شرحی که گذشت از آن خود طهماسب است که اصل این ماجرا را به خوابی منسوب می‌کند که در مشهد مقدس دیده است. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که وی درست در همین سال، حکم شیخ الاسلامی شیخ علی بن عبدالعالی کرکی (م ۹۴۰) صادر کرده و تمامی اختیارات را به وی واگذار کرد.<sup>\*</sup> بعید نمی‌نماید که این اقدامات تحت تأثیر محقق کرکی انجام شده باشد.

روملو نیز در ضمن حوادث سال ۹۳۹ می‌نویسد: «و اندر این سال، شاه دین پناه از جمیع مناهای توبه کرد. فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته، شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسون زنند و به نصایح الحق مَرّ پنبه غفلت از گوش صراحی بکشند. اگر سرکشی کند، گردن او را نرم سازند، بلکه به حکم کَلّ مُسکِرِ حَرَام، بوزه و بنگ<sup>○</sup> و هرچه بینند بیندازند. مُغْتی بی‌معنی‌گوی را، اگر بی‌قانون شرع آواز کند، چون مقنی<sup>□</sup> به زخم گوشمال فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی‌ننگ را در کنار هر کس ببینند، موی گیسوی ببرند. نی اگر بی‌آهنگ شرع راه برگیرد، نگذارند که

«و من در وقتی که از هرات کوچ کرده به زیارت مشهد مقدس امام رضا علیه السلام می‌رفتم، میر سید محمد، پیش نماز مدینه مبارک حضرت رسالت پناه محمد - صلی الله علیه و اله - را در خواب دیدم که به من می‌فرمایند که از مناهی بگذر که ترا فتوحات خواهد شد. در صبح به احمد بیک وزیر و امرا که حاضر بودند، این خواب را بیان کردم. بعضی از ایشان گفتند که، از بعضی منهیات بگذریم و از بعض دیگر مثل شراب که ضروری سلطنت است نمی‌توان گذشت و هر کس حرفی در این باب می‌فرمود. آخر من گفتم که امشب بدین نیت می‌خوابم، به هر طریق که می‌نماید، بدان عمل خواهم کرد. ... باز همان شب در واقعه دیدم که در بیرون پنجره پایین حضرت امام ضامن امام رضا - علیه السلام - دست سیادت پناه میر هادی محتسب را گرفته از شراب و زنا و جمیع مناهای توبه کردم ... صباح در همان موضع، سید مذکور حاضر شد، دستش را گرفته از جمیع مناهای توبه کردم و در سن بیست سالگی این سعادت نصیب شد. این رباعی انشا کردم:

یک چند پی زمرّد سوده شدیم  
یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم  
آلودگی بود به هر رنگ که بود  
شستیم به آب توبه آسوده شدیم

الحمد لله و المنه از آن تاریخ که سعادت میسر شده، از کل مملکت من فسق و فجور بر طرف شده و روز به روز بتوفیق الله تعالی فتوحات گوناگون روی نموده، به طریقی که هرگز در خاطر ما شمه‌ای از آن

\* وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۶۱. البته خاتون آبادی نوشته است که محقق در وقت صدور این حکم در نجف بوده است.

○ شاردن در باره بنگ نوشته است: نوع دیگر مکيفات دشمن جان و تن، جو شانده خشخاش و شاهدانه و کچوله و بعضی چیزهای دیگر است. مشروب حاصل از ترکیب این مواد که بنگ نامیده می‌شود، مردافکن و توان فرساتر از انواع مشابه آن است و آنان که از این شربت زهر آگین بدفعل می‌خورند، به نوعی شیفتگی و شیدایی گرفتار می‌شوند و بی‌هوده و بی‌اختیار می‌خندند.

سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۵۰.

□ به معنای چاه کن.

فرمان دیگر، در بالای مغازه‌ای مربوط به مسجد میرعمادکاشان نصب شده است.

■ فرمان شاه طهماسب در مسجد میرعمادکاشان  
«الحمد لله الذی أمرَ بالمعروف و نهی عن المنکر و الصلوة و السلام علی سید البشر و الائمة الاثنی عشر المبعوثین لترویج الشرع الاطهر و صلوات الله [علیهم] الی یوم المحشر.

و بعد، بر ضمیر انور... کبریا گوهر، مخفی نماند که همگی توجه خاطر فیض گستر نواب کامیاب حامی اهل ایمان، ماحی آثار فسق و عصیان، اعلی همایون، فرمانفرمای ربیع مسکون، المؤید بتأیید الله الملك المنان، ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب بهادر خان - خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بزه و عدله و احسانه - که شجره اقبالش لایزال از جویبار شریعت سیدالمرسلین و طریقت ائمة المعصومین نشو و نما پذیرفته، مصروف و معطوف به ترویج دین مبین و شرع مستتین است، در این ولاء به میامن توفیقات ازلیه و تبرکات تقبیل عتبه علیه رضیه رضویه و به اقتضای عنایت نامتناهی که ندای دلگشای الصلوة و السلام و التحیه مبشر هدایت «یا

نفس از او برآید. طنبور بی مغز نامعتدل گو را چنان زنند که چون عود سوزد و رباب خوش مزاج را در هر مجلس که بینند، بر خرش نشانده اخراجش نمایند و مبلغ کلی که از قمارخانه و شرابخانه و بیت اللطف حاصل می‌شد، از دفتر اخراج نمودند.»<sup>(۱۳)</sup>

قاضی احمد قمی نیز نوشته است: «در این سال، از جمیع مناهی به موجب خوابی که از سید محمد پیش‌نماز دیده بود، در آن آستان عرش نشان [حرم امام رضا علیه السلام] مؤکد به قسم و ایمان گشتند و جمیع مقربان از ترك و تاجیک، تأسی بدان حضرت نموده بدین سعادت فائز گشتند.

چنان منع می‌شد که در روضه حور  
فراموش کرد از شراب طهور

پس از آن می‌افزاید: «خواجه شاه قلی وزیر قورچیان که در سلك غلامان قدیم این آستان فلك نشان بود، به واسطه ارتکاب به شرب مغضوب شده، به قتل رسید. و مبلغ دوازده هزار تومان که به علت شرابخانه و بیت‌اللطف و معجون خانه و قمارخانه و امثال ذلك از ممالک محروسه باز می‌شد، از دفاتر اخراج کرده، ابواب آنها بالکلیه مسدود گشت.»<sup>(۱۴)</sup>

زمانی که این فرمان از شاه طهماسب انتشار یافت، حیرتی تونی شاعر، به طنز چنین سرود:  
از حسد امروز زاهد منع ما از باده کرد  
ورنه کی آن نامسلمان را غم فردای ماست  
شاه طهماسب بر وی خشمگین شد و او به مازندران گریخت.<sup>(۱۵)</sup>\*

پس از آن است که شاه، فرمانی در این باره به ممالک مختلف صادر می‌کند و طبق معمول، این فرامین مهم، بر روی سنگ کنده شده و در مساجد نصب می‌شود. متن این فرمان به همراه چند

\* رازی (م ۱۰۱۰) در هفت اقلیم (ج ۲، ص ۳۱۷) پس از نقل این بیت می‌نویسد: چون خسرو ایران شاه طهماسب صفوی در امر معروف و نهی منکر مبالغه تمام به جای می‌آورده، بعضی از نامان از روی کنایه آن را به عرض شاه مزبور رسانیدند و پیش از آن که زنگی این سخن رد می‌گردد و منجول حسود مؤثر گردد قرار بر قرار اختیار نموده خود را به میامن گیلان رسانید و بعد از چند سال قصیده در منقبت گفته روح مطهر آن حضرت را شفیع آورد و شاه طهماسب صفوی که خود را از بندگان و معتقدان به اخلاص آن حضرت می‌دانست رقم غفو بر جریده جرائم او کشیده.



نگنجد کرم‌های حق در قیاس  
 چه خدمت گزارد زبان در سپاس  
 خدایا تو این شاه با داد و دین  
 که او کند بنیاد فسق از زمین  
 بسی بر سر خلق پاینده دار  
 به توفیق طاعت دلش زنده دار  
 آمین رب العالمین. (۱۶)

متنی هم به مانند فرمان بالا، در محوطه بقعه شیخ صفی در اردبیل، به صورت سنگ‌نبشته وجود دارد که در آن، ضمن مقایسه شهر اردبیل با دیگر شهرهای مقدس، آمده است:

«... هم چنان که در آن روضات منوره عمال از جرأت اظهار بدعت ممنوع شده، حکم گشته که جمیع مجاوران و زائران و ساکنان از تکالیف غیر مشروع مصون بوده، امر خیر اثر و فرمان قضا و قدر، شرف صدور یافت که در دار الارشاد اردبیل و ولایات، همان قاعده حسنه را منظور داشته [چند کلمه محو شده] شلیافی محترقه و هیمه بازار و گوسفند بازار و برنج بازار و پیشکش تمفاوت و محترقه و رسم الاحتساب طلبی از ساکنان و غیر آنها ننمایند، تا به مصدوقه «و من دخله کان آمنا» مشاهد عالمیان و منظور جهانیان گردد و بعد از شرف توبه نصوح و فتح ابواب نصرت و فتوح، بنا بر کمال توجه خاطر انور به ترویج شرع مطهر و غایت اهتمام امر به معروف و نهی منکر، فرمان قضا جریبان عزّ اصدار

«بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» [تحريم / ۸] را به مسامع اعزاز رسانیده، از روی اخلاص استماع نموده، از مناهی و منکرات توبه نصوح وقوع یافته، به مقتضای کریمه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [آل عمران / ۱۱۰] حکم مطاع واجب الاتباع صادر گشته که از ممالک محروسه شراب‌خانه و بنگ‌خانه و معجون‌خانه و بوزه‌خانه\* و قوال‌خانه<sup>○</sup> و بیت‌اللطف<sup>□</sup> و قمارخانه و کبوتربازی نباشد. مستوفیان کرام، ماهانه مقرری آن را از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر نسازند و امور مذکوره را از جمیع ممالک خصوصاً دارالایمان کاشان بر طرف ساخته، نگذارند که من بعد کسی مرتکب این مناهی شود و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و دیگر آلات لهو، رفع نمایند و هر کس مرتکب این امور شود، زجر و سیاست بلیغ نموده، آنچه مقتضی شرع شریف باشد مرتب دارند و منع نقاره زدن و اجتماع کردن در بقاع خیر نمایند. احدی به علت مرواطلبی [؟] نکند و منع امارد نمایند که در حمامات خدمت نکنند و غازیان عظام و عساکر ظفر فرجام و جمهور سکنه و عموم متوطنه آن جا حسب‌المسطور مقرر دانسته هر کس متصدی امری از امور مذکور شود، از مردودان شناخته. تغییر کننده را در لعنت و سخط الهی دانند. «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» [بقره / ۱۸۱] «وَ قَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوِيَةٍ جَهَنَّمَ وَ بئس المصير». [انفال / ۱۶] و علیه لعنة الله و لعنة اللاعنين من الملائكة و الانس و الجن اجمعين.

و كان ذلك في السابع من شهر ربيع الاول، سنة احدى و اربعين و تسع مائة هجرية.

\* محل عرضه شراب برنج و جو.  
 ○ محل خوانندگی و نوازندگی.  
 □ فاحشه‌خانه‌ها.

به گزارش قاضی احمد قمی در ذیل رخدادهای سال ۹۶۲ [۹۶۳] زمانی که شاه طهماسب شنید که «به واسطهٔ تهاون و مساهلات حکام مشهد مقدس، بعضی از قواعد و ضوابط کلیه که جهت انتظام سرکاران آستان قدس آشیان» معین کرده «تاغایت منتظم نگشته» و همین طور «بعضی از امور مذکوره در منع و نهی» در مسائل نامشروع، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته، حاکم قزلباش مشهد را عزل و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا را به جای وی منصوب کرد. در حکم وی ضمن تأکید بر رعایت عدل، از وی خواسته شد تا «در باب حفظ و حراست ولایت مذکور و توابع و سایر ولایات خراسان کوشیده در تشیید و تمهید آنچه تا غایت به واسطهٔ مساهلات حکام سابق نقص و فتور یافته باشد، دقیقه‌ای فرو گذاشت نکند و در اجرای احکام و اوامر شرعی و دفع و رفع مکاره و مناهی که به عهدهٔ سیادت پناه شیخ الاسلامی معز اسدالله [اصفهان] و متولی آن آستان ملائک پاسبان منوط و مربوط فرموده‌اند غایت بذل و جهد در امداد آن مرعی دارد و به رأی شرع آرای وی و مقتضای شرع اطهر مرتب دارد.»<sup>(۲۰)</sup>

روملو در این باره می‌نویسد: هم در این سال (۹۶۳) امرا و اعیان از کل مناهی توبه فرمودند، این قطعه در تاریخ این مقدمه، وارد گشت:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل

سوگند داد توبه خیل و سپاه دین را

تاریخ توبه دادن شد توبهٔ نصوحا

سر الهی است این منکر میباش این را<sup>(۲۱)</sup>

از سال ۹۷۷ نیز فرمانی از طهماسب در اختیار داریم که به حاکمی اخطار کرده است که «چون به‌ر دولت قاهره در تمامی ممالک محروسه ابواب فجور و مناهی و فسق و ملامی مسدود است، در آن باب نیز کما ینبغی غایت تدین به‌جا

یافت که در دارالارشاد مذکور و ولایات به دستوری که در عساکر منظوره و ممالک محروسه شرابخانه و بنج‌خانه و معجون‌خانه و بوزه‌خانه و بیت‌الطف و قمارخانه و قوالی و کبوتر بازی منع شده و مستوفیان کرام، مال و خراجات آنها را از دفاتر اخراج نموده، من بعد اطلاق نمایند و احدی به امری از امور [غیر] شرعیه مثل ریش تراشیدن و طنپور زدن و نرد باختن و بدعت تعزیت [چند کلمه محو شده] واداشتن و خدمات مردان در حمامات و ارتکابات غیر مشروع اشتغال نمایند و پیرامون نگردند «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِيْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» و خلاف کننده از مردودین درگاه الهی و مطرودین بارگاه شاهی خواهد بود و در سلك «اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين» منسلك خواهد گشت.<sup>(۱۷)</sup>

مانند همین فرمان در مسجد جامع اصفهان نیز آمده که در آن اشاره به توبه شاه نیز شده است.<sup>(۱۸)</sup>

در نامه‌ای نیز که به سال ۹۶۱ از شاه طهماسب به سلطان سلیمان عثمانی نوشته شده، و در آنجا سخت بر مذهب تسنن تاخته شده است، طهماسب از جمله اشاره به اقدام خود در جلوگیری از مفاسد کرده است:

«این طایفهٔ قزلباش... در جمیع امور، متابعت شریعت نبوی را شعار خود ساخته... از جمیع منهیات مثل شرب خمر و خون ناحق و زنا و لواطه... حرام کرده‌اند و در زمان دولت ارجمند ابد پیوند ما از جمیع اینها محترز و مجتنب بوده در کمال تقوا و طهارت‌اند.»<sup>(۱۹)</sup>

خاصه شریفه بود، به شبهه حرمت در آب روان حل کردند.<sup>(۲۳)</sup>

#### ■ شاه عباس اول و دوم و فرمان منع شرابخواری

«دلاواله» اطلاعاتی در باره مجلس شراب شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸) آورده است.<sup>(۲۴)</sup> با این حال، از فرمان وی در سال ۱۰۲۹ در غدغن کردن شراب نیز یاد شده است. به نوشته فلسفی، در رمضان سال ۱۰۲۹، زمانی که شاه در مازندران بود، جارچی از سنوی وی فریاد زد که جز ارامنه و گرجیان و اروپائیان و سایر رعایای غیر مسلمان، بقیه مردم بایستی دست از می‌گساری برداشته، لب از شراب بشویند... فرمان شاه با نهایت شدت اجرا شد و گروهی جان خود را با شراب معامله می‌کردند... شرابخواران را سرب گداخته در گلو می‌ریختند و شرابفروشان را شکم می‌دریدند. آقاحقی از نزدیکان و ندیمان خاص شاه که فراهم کننده مجالس بزم و عیاشی او بودند، با دلاله قزی، دلقک وی، واسطه شدند تا مگر دوباره شراب را آزاد کنند. حتی حاضر شدند که پولهای گزاف پیشکش کنند، ولی شاه راضی نشد... این حکم دیری نپایید و سال بعد که شاه فرمان منع استفاده از آب کوکنار را داد، اجازه شرابخواری را تا به حدی که افراد مست نشوند، صادر کرد.<sup>(۲۵)</sup>

به نظر می‌رسد که در روزگار عباس اول، مسأله شرابخواری، در بیشتر اوقات قدغن بوده اما به مناسبتهایی، سخت‌گیریها کاهش می‌یافته است. در همه این موارد، حکم دربار از دیگر مراکز جداست.

از دوران شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) نیز حرکتی در جهت منع از شرابخواری داریم. گزارش شده که وی در سال آغاز سلطنت خود، در حالی که تنها سیزده سال داشته - یعنی هنوز بالغ هم

آورده و اگر عیاذا بالله منها در آن مملکت، کس مرتکب امور منهیة غیر مشروعه شود، او را به نوعی سزا و جزا دهد که موجب عبرت و تنبه دیگران گردد.<sup>(۲۲)</sup>

بدین ترتیب، باید توجه داشت که دوران طهماسب، از نظر اصرار بر جلوگیری از مفساد و مناهی، یکی از دوران‌های درخشان صفوی به شمار می‌آید. اسکندربیک نوشته است که شاه طهماسب:

«پیوسته امر معروف و نهی منکر نصب العین ضمیر انورش بود، چنانچه از نیت درست و حسن اعتقاد در عنفوان شباب... در سنه ۹۳۹ که نه سال از جلوس همایونش گذشته، بیست ساله بود... عن صمیم القلب از جمیع مناهی توبه کرده به نوعی راسخ بودند که هرگز نقض توبه پیرامن خاطر شریفش نگردید، و جوه شراب خانه و قمارخانه و بیت اللطف را از دفاتر اخراج کردند. رفته رفته جمیع امرا و اعیان طوایف قزلباش به موافقت آن حضرت به توبه رغبت نمودند و در سنه ۹۶۳ امرای عظام و ملازمان عتبه اقبال از مناهی گذشته، خلاص در کل ممالک و بلاد از ارتکاب امور نامشروع ممنوع شدند، از غرایب حالات «توبه نصحاً» موافق تاریخ آمد... مجملأ در زمان دولت همایون آن حضرت خلائق و عبادالله تقوا و پرهیزگاری شیوه و شعار خود گردانیده، به طاعات و عبادات می‌گذرانیدند. در امر معروف و نهی منکر به نوعی مبالغه فرمودند که قصه‌خوانان و معرکه‌گیران از اموری که در او شایبه لهو و لعب باشد، ممنوع گشته پانصد تومان تریاک فاروق که در سرکار

راه از بالای کوه به زیر اندازند.» (۲۷)

با این حال، در دوران این شاه نیز، فرمان عمومی برای جلوگیری از شراب خواری و فساد در دست است. ساروتقی یکی از صدراعظم‌های مشهور این دوره، قوانینی در جهت جلوگیری از همجنس بازی که در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت وضع کرد. (۲۸) پس از وی خلیفه سلطان در این باره، جدیت بیشتری به خرج داد.

گزارش این واقعه را که در سال ۱۰۶۴ رخ داده، محمد طاهر وحید قزوینی در عباسنامه آورده است. این کتاب، به مانند بیشتر تواریخ این دوره، اسیر نثر مصنوعی است که اطلاعات تاریخی آن، در پیچ و خم عبارات، سرگردان شده است. وی با اشاره به وزارت خلیفه سلطان که خود از علما و فقه‌های این دوره است، می‌نویسد:



«و در این ایام که مسند وزارت به وجود نواب سلطان العلمائی آراسته است، خصوصاً معطوف بر آن است که دارالملک شرع ازهر، از دست‌انداز راهزنان لایبالی مصلون بوده، زلال اطاعت باری و پرهیزکاری غبار آرایش نپذیرد. در این ایام که این نیت علیا مانند ثمر\* که به آهستگی کسب حلاوت می‌نماید. پیرایه کمال پوشیده، فرمان همایون شرف نفاذ یافت که دختر رز\*\* که از بی‌پدیری و خودرایی با نیک و بد و خوب و زشت رابطه اختلاط و آمیزش درست دارد، پای در دامن کشیده از حجله بیرون انگوری قدم جرأت به عشرت آباد خم و آینه خانه مینا و هودج پیاله و خیابان گردن صراحی

نبوده - «در منع شراب مبالغه کرده و کسانی که عامل این عمل بوده‌اند، تائب شده‌اند.» (۲۶)

چنین به نظر می‌رسد که وی پس از آن، در این باره چندان سخت گیر نبوده و به رغم اعتنایش به عالمانی مانند فیض کاشانی، شخصاً گرفتار مشروب خواری و زن بارگی بوده است. پیش از این گفته شد که آنها شراب را از لوازم سلطنت می‌شمردند و به این سادگی حاضر به ترک آن نبودند. شاردن در شرح محله سیداحمدیان اصفهان، می‌نویسد: «در دروازه این محله، خانه ملاکاظم قرار دارد... پس از آن که به زهد و ورع کامل قبول عامه یافت، شروع به زشت گویی نسبت به شاه عباس ثانی کرد و علناً و به صراحت تمام می‌گفت که این پادشاه دائم الخمر است؛ بنابراین، کافر می‌باشد... شاه که از سخنان تند و تلخ وی خشمگین شده بود... فرمان داد که وی را به نام تبعید به شیراز، از پایتخت به بیرون ببرند و میان

\* شاید: تمر.

\*\* شراب یا بنت‌العنب.

می‌رسانیدند، به شرف اسعاف مقرون نگردید. امید که پیوسته ارکان شرع مبین و ملت مستبین به تقویت رأی متین این خسرو بی‌قرین، مشید باد. (۲۹)

به موازات این حرکت، محمد قاسم سمنانی شاعر، ساقی‌نامه‌ای در این باره سرود که از هر مصرع آن، ماده تاریخ این فرمان شاه، یعنی سال ۱۰۶۴ به دست می‌آید. در مقدمه این ساقی‌نامه، ضمن اشاره به حکم قدغن شراب از عوض خان بیک که در دستگاه دولتی، سمتی داشته و شاید مجری این فرمان بوده، ستایش شده و اساس این ساقی‌نامه با اشعار دیگری، در مدح اوست. در بخشی از این مقدمه آمده است:

«... عوض خان بیک، چنین عادل را نصب فرموده تا به میان عدل و رأفت و انصاف و مرحمت سکنه آن خطه را چون گل در گلستان و نهال در بستان به رشحات سحاب معدلت و زلال جوویبار مکرمت پرورده... در تاریخ سنه ۱۰۶۴ فرصت مصروف و معطوف بر اتباع احکام الهی و تمشیت اوامر و نواهی و رفع معاصی و مناهی و رفع مlahی و تباهی و تقویت قوانین دین مبین و ترتیب آیین شرع سیدالمرسلین و منهاج حضرات ائمه معصومین - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین - گردانیده کارفرمای... سیاست و قهرمان دین پروری و عدالتش در ممالک محروسه به منع مسکرات و مستجنات [؟] و رفع محظورات و محرمات علی العموم، و نهی از ارتکاب شرب شراب علی الخصوص، فرمان قضا جریان نفاذ بخشید و در این باب ارقام جهان مطاع واجب الاتباع به امراء و حکام محال ممالک محروسه مؤکد به تأکیدات بلیغه و مقید به تهدیدات شدید شرف نفاذ و عز اصدار یافت... در این تاریخ بلبل گلشن فصاحت و عندلیب چمن بلاغت... محمد

نگذارد و به سرکه جبینی و ترش رویی و دندان آرزویی واسع مشربان بی تکلف را کند سازد.»

قزوینی در ادامه، با اشاره به قرابت میان مشروب خواری و رواج فحشا، چنین ادامه می‌دهد:

«بالجمله به ادنی التفات شاهنشاهی خاطر همایون از نسق این امر که در زمان هیچ یک از پادشاهان صورت وقوع نیافته بود، بالکلیه فارغ گردید و چون پیوسته باده‌گساران و می‌کشان را سلسله عیش به دستیاری زلفین شاهدان بازاری و هنگامه آرایسان محفل پرکاری و باپرهیزکاری آراسته می‌باشد، از این رهگذر، فواحش را نیز رواج و رونق تمام به هم رسیده، در حجرات خانات و محلات به شغل مقرر و معاضدات ابالسه که دشمنان جیلّی بنی آدمند، علانیه اشتغال داشتند و از آنجا که نفس بهیمی را بر قوت عاقله چیره دستی حاصل است و به تحریک شیطان از منهج مستقیم عدول می‌نمایند، جمعی کثیر و جمتی غفیر گرد آمده و هر یک مبلغی خطیر به سرکار دیوان، به صیغه مال به عنوان ترجمان می‌رسانیدند، همت والای اعلی حضرت ظل رحمان، وجه مزبور را که مبلغ‌های کلی می‌شد، سهل انگاشته، امر فرمودند که آن بدکاران را از امر مزبور نهی فرموده، نگذارند که من بعد مرتکب افعال شنیعه گردند. و به جهت ازدیاد رواج شریعت مطهره مقدسه، ارامنه نیز از شغل پوستین دوزی و فروختن این قسم اجناس که شایع شده به مسلمانان می‌فروختند منع فرموده، با آن که به جهت ممانعت مبلغ‌ها به سرکار خاصه شریفه

لغوی آن نیست بلکه می اصطلاحی عارفانه است. سمنائی اشعاری نیز در ستایش عوض بیک آورده که در آنجا نیز به همین روال از قدغن شراب سخن گفته است:

خواستم صبحدم از ساقی گل پیراهن  
چون رخ دلکش او باده صافی روشن...  
همچو زهاد ریا پیشه ناخوش گفتار  
چین بر ابرو زد و زد بانگ به هیبت بر من  
که دگر حرف می و جام میاور به زبان  
که زخون سرخ کنندت چو صراحی گردن  
گر تخیل کند امروز کسی رنگ شراب  
چون چنار افتدش از خویشتن آتش به بدن  
گر دلی مورد فکر می گلگون گردد  
گردد از ترس چو غربال مشبک در تن  
کندار دیده به می سرخ حرامی غافل  
شودش دیده ز تیر مژه چون پرویزن...  
نام می گر به زبان کس گذراند از سهو  
می شود شعله سوزنده زبانش به دهن  
ز استماع سخنش جوش برآورد دلم  
بود نزدیک که آتش فتدش بر خرمن  
گفتم ای لاله رخ این شیوه کی آموخته ای  
نیست رسم تو دل دردکشان آزردن  
هرچه از ناز کنی خان به قبولش نازد  
هست طرز دگر امروز تو را آشفتن<sup>(۳۰)</sup>

صائب تبریزی شاعر دیگر این دوران که از غزل سرایان بنام و ستایشگران شاه عباس دوم است، قطعه ای در حکایت منع شراب انشاء کرده است. متن آن بسیار زیبا و خواندنی است:

«ملخص کلام آن که (غرض از تحریر این پریشان رقم آن که) در اواخر شهر رمضان فرمانی از جانب نواب سکندر مکان مشتمل بر منع شراب و آزار شراب خوارگان رسید و رندان باده نوش را که آماده این

قاسم سمنائی در بزم نکته سنجی... نکات لطیفه از جمله ضمیر در جلوه گاه نار آورده... قصیده در کمال سلاست الفاظ و دقت معانی و استعارات بدیعه و تشبیهات غریبه... به رشته نظم کشیده مزین و موشح به مدح و ثنای نواب عالی شأن سابق الاقباب در ذیل ساقی نامه مسطور شد.»  
از آنجا که اشعار وی در شناخت برخورد شاعر با فرمان شاه جالب است، چند بیتی را می آوریم. هر بیتی از نظر حروف ابجد، عدد ۱۰۶۴ را نشان می دهد:

الهی به مستان صدر صفا  
ملالت پسندان شهید وفا  
به حلم رسول خدای جلیل  
به ساقی کوثر امام جمیل...  
به تسبیح زهد و به زنار کفر  
به علمی که باشد سزاوار کفر  
به پیمانۀ پیمای تقوا شکن  
به آن جام سرشار دانا فکن  
به آن رند افتاده در پای جام  
نه بانگ کارش نه پروای نام...  
به مهر و محبت به جور و جفا  
به حق مروت به عین صفا  
که ساقی شیرین دهن را بگوی  
که رنگ کدورت به باده بشوی...  
بیا ساقی ای سرو بستان من  
گل جعفری گلستان من  
کزان لب می بی خمارم بده  
نشان می از چشم یارم بده...  
بیا دست از این عالم دون بشوی  
بکش پای دل از ره جستجوی

به نظر می رسد که وی در عین همراه با فرمان شاه، در قالب استعارات و کنایات، باز به می خوردن اشاره می کند، اما این بار، می به معنای

نمی‌گنجید، به ضرب طپانچه از دایرهٔ نشاط بیرونش کردند و چنگ که همیشه جا در دامن دیدهٔ چشمان...<sup>\*</sup> ماه طلعت داشت به جهت...<sup>○</sup> از ناخن موی کشانش از پرده بیرون کشیدند و پردهٔ هوش به ناخن بی‌اعتباری دریدند. طنبور را چنان گوشمالی ندادند که دیگر هوس نغمه‌پردازی کنند؛ و رباب آن چنان نخواستند که دیگر با حریفان ناسازی کند. اگر بویی برند که عود بر عشاق نوای مخالف خوانده، فی الحالش چون عود قماری بسوزند. و اگر بشنوند که موسیقار با کسی هم‌نفس گشته سرب در گلویش می‌ریزند. امید که عن قریب منشور رخصت از دیوان رحمت پادشاهی صادر گردد که آب رفتهٔ می، به جوی شیشه و پیاله باز آید و مستورهٔ بنت‌العنب که در پردهٔ (خفا مهجور) مخفی گردیده، قلب و چشم پیاله به دیدار قرهٔ العین روشن گردد.

(بود آيا که در میکده را بگشایند)

گره از کار فرو بسته ما بگشایند)

یا رب دعای خسته دلان مستجاب باد.

(پرتو جاه و جلال بر مفارق عالم و

عالمیان لامع باد) بسالنی و آله  
الامجاد.<sup>(۳۱)</sup>

شاردن نیز که در زمان فرزند عباس دوم، یعنی شاه سلیمان در ایران بوده، گزارشی از فساد قهوه‌خانه‌ها در روزگار عباس دوم داده و اشاره به مبارزهٔ خلیفه سلطان با این پدیده کرده است. وی می‌نویسد: «در زمان‌های گذشته، قهوه‌خانه‌ها از

معنی شده بودند که با مشاهدهٔ (ابروی) هلال عید به دست سبو بیعتی تازه کنند و با سبزه گلگون شیشه دست در گردن کرده چهرهٔ زعفرانی را ارغوانی سازند، (از استماع این خبر وحشت اثر) دست تحیر کشیده، انگشت تأسف‌گزیدن گرفتند و به آب دیده دست از دامن دختر رز شستند؛ هلال عید که ناخن بر دل ارباب طرب می‌زد، در نظرها به عینه حکم ناخن بهم می‌رساند؛ بزرگان خم و خردان شیشه و پیاله که از مستی در جوش و از نشاط در خروش بودند همگی شکسته خاطر شدند و از اشک عقیق رنگ چهرهٔ خاک را لعل‌گون ساختند؛ پیاله از دست رفته، صراحی از پای درآمد، تانک را از واهمه، خون در رگها خشک شده، از خون‌گریه در گلو گره گردیده، مستورهٔ بنت‌العنب که چون نور دیده همیشه در پردهٔ زجاجی به سر می‌برد، جهت اجرای حکم اشرف، آبروی حرمتش در کوچه و بازار (به خاک مذلت) ریختند و شمع که مجلس افروز (بزم عشرت) رندان بود از مشاهدهٔ این حالت (جانکاه) دود از نهادش برآمده، جهان در چشمش تاریک شده، حباب کاسهٔ سرنگون که چشم از روی پیاله بر نمی‌داشت (چون از خانه‌زادان عیش ساغر بود) کشتی عزلتش (کذا) دریا گشت. نای که از همدمی ارباب طرب انگشت نما بود، بند از بندش جدا ساختند و کمانچه که ثابت قدم بزم (عشرت) می‌خواران بود، خاک در کاسهٔ سرش کردند (در کاسهٔ سر به تیرش زدند) و دایره که حلقهٔ بندگی نغمه در گوش کشیده بود و از شادی در پوست

\* دو کلمه ناخوانا.

○ دو کلمه ناخوانا.

باشد. (۳۳)

■ انشای قدغن شراب از آفاحسین خوانساری روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵)، به رغم مبارزاتی که پیش از آن با فساد شده بود، روزگاری آلوده بوده است. زندگی شخصی خود شاه، آلوده به شرابخواری و زن‌بارگی بود. شاردن به عنوان یک شاهد خارجی در دربار ایران نوشته است که: «بیشتر اوقات شاه به شهوت پرستی و زن‌بارگی و باده نوشی و انواع عیش و عشرت می‌گذشت.» (۳۴)

وی بیماری شدید شاه سلیمان را نیز ناشی از باده‌گساری فراوان دانسته، به توبه‌شکنی‌های مکرر او اشاره می‌کند. برای علاج همان بیماری بود که شرابخواری را ترک کرد و پس از بهبودی، نامش را به سلیمان تغییر داده، از نو تاجگذاری کرد. (۳۵)

همو اشاره به تدین شیخ علی خان زنگنه، صدر اعظم با جربرزه شاه سلیمان کرده می‌نویسد که: «شاه وقتی او را در خلوت می‌یافت و می‌دید در برابر اصرار وی، همچنان از خوردن شراب سرباز می‌زند، سخنان تلخ و ناسزاوار به او می‌گفت و آن مرد درستکار و خداترس را رنجه و آزار می‌کرد. حتی یک بار ضرباتی بر او وارد آورد. همچنین چند بار گماشتگانش به دستور وی، سر و رو و لباس شیخ را به شراب آلوده کردند و در حال

جمله مراکز فساد بود؛ زیرا خدمت‌گزاران آنها جمله بچه‌های ده تا شانزده ساله تازه روی و زیبای گرجی بودند که موهای خود را همانند گیسوان دختران جوان می‌بافتند و برای جلب توجه بیشتر و تحریک آنها شلوار تنگ و بدن‌نما می‌پوشیدند... ادامه این وضع، مایه تأسف و نگرانی افراد متقی و با فضیلت بود. سرانجام، خلیفه سلطان، صدر اعظم شاه عباس ثانی در پنجاهمین سال سده گذشته، به لطایف الحیل، شاه را که خود پیوسته مستغرق این ملامهی و مناهی بود، با بستن این مراکز فساد موافق کرد\* و از آن پس وضع قهوه‌خانه‌ها کاملاً بهبود یافت و چنین فضایح و رسواییها در آن مشهود نمی‌شد.» (۳۲)

شاردن در جای دیگری نوشته است که: «خلیفه سلطان قوانین سختی برای جلوگیری از روسپیگری وضع کرد و از ظاهر شدن زنان بدکار در خیابان‌ها و کوی‌ها و برزن‌ها ممانعت به عمل آورد و دستور داد تا کسی در طلب آنان نیاید، در خیابان‌ها نگردند. و چون به فراست دریافت که گرمی بازار روسپیگری بر اثر می‌خوارگی است، شراب‌سازی و شراب‌فروشی را سخت قدغن کرد و برای کسانی که برخلاف دستور وی عمل می‌کردند، مجازات‌های سنگینی معین کرد؛ چنان که دستور داد به مقعد مردی که تن به لواطه داده بود، میخ فرو کنند و زنی را که دخترانش را به روسپیگری وادار کرده بود، از بالای برجی بلند به زیر اندازند و گوشتش را به سگان بخورانند. امید مردمان بر این بود که اجرای مجازات‌های سخت سراسر کشور را از تیرگی و سیاهی این فضایح بزداید؛ اما معلوم شد که مجازات چاره‌گر شیوع این اعمال حیوانی نیست و تدبیری دیگر باید

\* در کتاب «بحرالفروائد و عقدالفرائد» (نسخه خطی مجلس ش ۲۵۹، ص ۳۶۴) آمده است که شماری از مفسدان شبانگاه فرمانی از شاه عباس دوم گرفتند و به تأیید و مهر خلیفه سلطان رسانیدند. طبق این فرمان، قهوه‌چیان می‌توانستند از پسران امرود خوب‌روی در قهوه‌خانه‌ها استفاده کنند. خلیفه سلطان که فرمان را به احترام شاه مهر کرد، حقیقت را به عرض شاه رسانید و شاه را متوجه حیلت آنان ساخت و از اجرای آن مانع گردید (فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۱، ص ۱۸).



مذنبانست حضرت برون مغفور بر جبهه  
 اقامه حسین خوانساری علیه السلام  
 نازق تر وقت شرب  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 طوطی شکر افشان از طایفه که  
 عند لیب، بزرگستان چمن  
 بیانست بر شاخچه زبان  
 برترم آهن نغمه دلاویز که روحانیان  
 عالم بالا بنوای عاشقان شمشیر  
 پای که بان وز حرز طرب نگین که  
 سحر زنده دان ملا علی برانهاست  
 صوفیانه شش کف زبانه  
 بگوشتش و شش برستان

سپاه کیوان رفعت  
 غریب صولت مشتری سعادت  
 نیور شمشیر تبت، مدهبط  
 الطائف الی امور دنیوی و  
 نیست سناهی مظهر فتوحات  
 غیبی، مجمع توفیقات لاریب  
 منتخب مجموعه وجود، فهرست  
 صحیفه وجود، ساینه حرمت  
 زبان خورشید افق جهانیت  
 زین پهلایه و طین  
 یگانه خسروان روس  
 زمین، عدل بر و ظلم کداز  
 سخا کبتر تجل برانداز، سر جوهر

بارده شجاعت و پرده نشانی  
 جام بهوشندی و عاقله  
 ساغر شش مصطب  
 کامرانی بالانشین پسند  
 کشور ستانی، نگارند  
 عقل و فرمانک، طراز نون آفر  
 واورنگ، زینبند تاج و  
 تخت کیانی، وارث قرینه  
 سیاهان، بزم ارای اجن  
 دولت، نخل پیری چمن عار  
 نسیم مکنش عهد انصاف  
 آتش خرم جود و عتساف  
 طراز آستین خلافت، چین

رساله آقا حسین خوانساری در باره «قورق شراب»

مرا تحقیقات قلمی و علوم اسلامی

مردم در انجام اعمال فسادآمیز آزادی عمل زیادی داشته‌اند. صرف نظر از طبقات بالای جامعه که گرفتار این قبیل فسادها بوده‌اند، طبقات پایین جامعه نیز به نوعی درگیر آن شده‌اند. وی نوشته است که زمانی که به سال ۱۶۶۶ میلادی [۱۰۷۶ - ۱۰۷۷ هجری] در اصفهان بوده، نام چهارده هزار روسپی در دفاتر ثبت شده بوده است! وی از مبارزه ساروتقی و خلیفه سلطان با روسپی‌گری و راه افتادن آنها در خیابان سخن گفته و از کاروانسراهایی یاد می‌کند که آنها در آنجا زندگی می‌کنند و مالیات فراوانی نیز به دولت می‌دهند. (۳۹) تقریباً می‌توان یقین داشت که بسیاری از افرادی که وی به عنوان روسپی از آنها یاد کرده، زنان صیغه‌ای هستند که در آن روزگار به

مستی و بی‌خودی از این گونه بدرفتاری‌ها چند بار نسبت به وی اعمال کرده بود. (۳۶) مستوفی نیز نوشته است که سلیمان: «اکثر اوقات مشغول شرب خمر و سایر فسوق بوده.» (۳۷) سلیمان در این زمینه، وارث یک دوره انحطاط بود که پس از شاه عباس اول به آرامی آغاز شده بود. کروسینسکی در باره عوامل انحطاط این دولت نوشته است: «دیگر از زمان شاه عباس بزرگ شرب شراب شایع گشت و از برای خواص و عوام رخصت بود و کسی اجتناب نمی‌نمود و ممنوع نمی‌شد. صغیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی‌پرداختند.» (۳۸) اگر گزارش شاردن از وضع اصفهان درست باشد، این زمان، اصفهان وضع اسفباری داشته و

راحتی در اختیار بوده‌اند. شاردن از زنانی یاد می‌کند که شبها در اطراف مدارس پرسه زده و در حجرات دانش‌پژوهان رفت و شد دارند.<sup>(۴۰)</sup> بی‌شبهه این می‌تواند بهترین شاهد بر آن باشد که وی این قبیل زنان صیغه‌ای را روسپی خوانده است. شاردن پس از آن توضیحی آورده که به مقدار زیادی همین نظر را تأیید می‌کند. او می‌نویسد: «...متفکران این مشکل را چنان چاره‌گری می‌کنند که مردان باید زن روسپی را برای مدت یک ساعت، یک شب، یک روز، یک هفته یا برای هر مدت که بخواهند، به صورت متعه یا عقد غیر دائم به ازدواج شرعی خود درآورند. در ایران چنین ازدواج‌های موقتی فراوان انجام می‌پذیرد و بدین گونه، دقائق و مراتب دینی کاملاً رعایت می‌شود و به محض این که صیغه عقد جاری شد، زن روسپی بر مرد حلال می‌گردد.»<sup>(۴۱)</sup> به هر روی، از دوران شاه سلیمان نیز - که ابتدا نامش صفی بود و بعد سلیمان شد - اقدامی در این جهت سراغ داریم که مهم‌ترین سند آن متن ادبی بسیار زیبایی است که آقاحسین خوانساری (م ۱۰۹۸) در سال ۱۰۹۶ هجری نگاشته و در شمار منشآت ایشان تحت عنوان قورق شراب شهرت یافته است. این متن با مقدمه ادبی بسیار مفصلی در ستایش شاه آغاز شده و در ادامه، به شرح فرمان شاه در این باره پرداخته است:

«...کمترین غلامش جانشین خلفای بنی‌عباس، باقی مراتب قدر و منزلتش بر این قیاس، سلطان سلاطین که شیر چترش در معرکه سلطان شکار باشد، المخصوص بالنصر الجلی و اللطف الخفی، السلطان شاه صفی<sup>(۴۲)</sup> که دکان مغدلتش تا روز بازار قیامت گشاده باد، و رایت

دولتش تا قیام قیامت برپا ایستاده... حکم مطاع لازم الاتباع و فرمان واجب الازعان، محتوی بر مضمون خیر اثر و مشتمل بر نکته سعادت ثمر، که خواص و عوام، به حکم «أَتَمَّا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ» [مانده/۹۰] دست هوس از دامن ام‌الخبائث کوتاه دارند و اجتناب از دختر رز که مادر همه فتنه‌هاست، واجب شمارند، عقل و هوش را که سلطان مملکت تن و فرمانفرمای اقلیم بدندند، مغلوب سرهنگ طبیعت نسازند، و چشم و گوش را که زبده ترکیب اجزای انسانی و عمده قوای هیولانی‌اند، خش پوش خواب غفلت و مستی نسازند، و خوش و ناخوش چاشنی باده خوشگوار از کار به در کنند، و به کام و ناکام هوای این آتش آبدار از سر، بنابر اشارت مضمون بشارت آیین «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُجِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» [بقره/۲۲۲] به ماء طهور توبه، لوث معصیت از دامن عبودیت فرو شویند، و به آب چشم اعتذار نقطه سیه کاری از صفحات صفحه رخسار اعمال بزدایند. شبها به روغن اشک ندامت چراغ استغفار بیفروزند، و به برقی آه حسرت خرمن‌های گناه درهم سوزند.

چند باشی ز معاصی مزه کش

توبه هم بی‌مزه‌ای نیست بچش

شرف صدور یافته، و عز ورود پذیرفته، غلامان چابک دست چالاک و چاکران قوی پشت بی‌باک، کمر امتنان بر میان بسته، بنای میکده به آب رساندند، و پیر مغان را خانه خراب نشانند، و سراپای

خم درهم شکستند و دست و گردن سبو را  
بر یکدیگر بستند.

به میخانه در سنگ بردن زدند  
کدو را نشاندند و گردن زدند  
خم آبستن خمر نه ماهه بود  
در آن فتنه دختر بیفکند زود

از بس ساغر و مینا بر سنگ زدند، دل  
سخت خارا از شیشه نازک تر شده، و از بس  
باده حَمْرًا بر زمین ریختند، لعل یاقوت با  
خاک راه برابر؛ دوران جام به آخر رسید،  
و پیمانۀ صراحی پر گردید، جوش و خروش  
شیشه فرونشست، گرمی بازار صبحوی  
درهم شکست، خمار شراب در دسر برد، و  
طفل حباب در چشم و دل پیاله مرد.  
رندان باده نوش که عمرها بود با پیمانه،  
پیمان درست کرده بودند، و به پیر میخانه  
ایمان آورده، دست بیعت به سبو داده و بر

سر حُمّ سوگند یاد نموده، اکنون رشته  
دوستی با سبجه چنان پیوند کرده‌اند که  
یک مو در میان ننگند، و با سجاده‌کشی  
چنان خو گرفته‌اند که ترازوی اندیشه بر  
نسجد. حریفان پیاله زن که یک زمان از  
سر پل بر نمی‌داشتند و یک لحظه از نظاره  
افواج امواج دیده بر نمی‌گرفتند، این زمان  
در مساجد از آب چشم شب زنده‌داران  
بوریا مانند زنده رود موج زنانست و طاق  
محراب با طاق پل یکسان، فَحَمْدًا له، ثم  
حَمْدًا له.

اکنون این همه شادی و نشاط که در  
قُدسیان می‌بینی، و این همه عشرت و  
انسباط را که در روحانیان مشاهده  
می‌کنی، منشأش این است و سوگواری

زهرة که سرکرده ارباب طرب و پیشوای  
اصحاب لهو و لعب است، علتش همین.  
چون این مزده جان‌فزا شنیدم، از شادی،  
دیگر خود را ندیدم، و بی‌هوش افتادم، و  
عنان خرد از دست دادم. بعد از ساعتی که  
از فیض جان بخش دم عیسوی، جانی در  
تن و روانی در بدنم پدید آمد، برخاستم و  
به سجده شکر الهی قیام نمودم و به دعای  
حضرت شاهنشاهی اقدام، من ثنا می‌کردم  
و مسیح تحسین، و مسیح دعا می‌گفت  
و من آمین.

الهی تا جهان را آب و رنگ است  
فلک را دور و گیتی را درنگ است  
مسلم بر تو باد این پادشاهی  
میسر کام تو چندان که خواهی

#### ■ فرمان شاه سلطان حسین در امر به معروف

گذشت که سالیهای حکومت شاه سلیمان صفوی،  
به دلیل بی‌توجهی جدی شاه به مسأله فساد و  
آلودگی خود او، مملو از فساد بوده است. هم‌زمان  
باید توجه داشت که به لحاظ ساختار سیاسی -  
دینی جامعه عصر صفوی، بعد مذهبی جامعه و  
نفوذ علمای برجسته نیز بسیار استوار بوده و حتی  
شاه نیز به دلیل آن که در رأس این نظام قرار  
داشته، نقشی در مجموعه فعالیت‌های دینی و  
فرهنگی مربوط به مذهب داشته است.

بر این اساس، پس از درگذشت وی، زمانی که  
شاه سلطان حسین قدرت را به دست گرفت (ذی  
حجه سال ۱۱۰۵) علامه مجلسی (م ۱۱۱۰)، با  
استفاده از موقعیت بالای خود و با اعتمادی که  
شاه جدید به وی داشت، از فرصت استفاده کرد و  
زمینه را برای اصلاحات اخلاقی فراهم نمود. علامه

داریم. وی پس از آن که اخبار مربوط به دفن شاه سلیمان صفوی را آورده، نخستین بحث تاریخی خود را در قالب همان نثر مصنوع آن روزگار، ماجرای امر به معروف و نهی از منکر عنوان می‌کند. وی اشاره می‌کند که بحث از این مسأله، در همان خطبه‌ای که علامه مجلسی در روز جلوس شاه ایراد کرد، به میان آمد. در آنجا، به صراحت اشاره شد که در روزگار شاه سلیمان چندان به این مسأله اعتنایی نمی‌شده است:

«در روز اول جلوس میمنت اقتران، در اثنای موعظه و مکالمه مقتدای علمای دوران مولانا محمد باقر مجتهد الزمان، اشکال اجرای اوامر و نواهی مالک الملک مستعان و ترویج مذهب و ملت پیغمبر

\* لکهارت به نقل از گوردو نوشته است: گویند، سلطان حسین هنگام مراسم تاجگذاری اجازه نداد که کسی از صوفیان به رسم معمول شمشیر سلطنت رازیب پیکر وی سازد و در عوض انجام آن را از شیخ الاسلام خواست. شاه، پس از پایان مراسم از محمدباقر پرسید که در ازای این خدمت چه انتظاری دارد؟ محمدباقر [مجلسی] پاسخ داد که تمنای وی آن است که شاه باده‌نوشی و جنگ طوائف و دستجات و کیوتربازی، تفریحی علی‌الظاهر بی‌زیان را با صدور فرمان ممنوع سازد. شاه به طیب خاطر موافقت خود را با این تقاضا اعلام داشت و فوراً فرامین لازم را صادر کرد. به موجب فرمان منع باده‌گساری نیز قذغن شده بود که کلیه باده‌فروشی‌ها منهدم گردیده و تمامی غرابه‌ها و سیوهای باده‌معدوم شوند. شاه به رسم عبرت اوامر صادر کرده بود که غرابه شراب شیراز و کرجی را که در سرداب‌های قصر سلطنتی ذخیره شده بودند به خارج آورده در انتظار عام بشکنند. روز بعد دو نفر که در حین باده‌نوشی دستگیر شده بودند در میدان شاه شدیداً تاز یانه خوردند. (انقراض سلسله صفویه، ص ۴۴).

○ مگر آن که در منبعی آمده باشد که مؤلف این سطور آن را ندیده است.

که نسبت به وضعیت زمان شاه سلیمان راضی نبود، کوشید تا با وارد کردن عالمان دیگر، جلوی فساد را بگیرد.\* اینجا بود که به اصرار وی و موافقت شاه، یک جمع چندنفری از علما با تشکیل یک مجلس مشاوره، حرکتی را برای از میان بردن فساد آغاز کردند. طبیعی بود که علامه به عنوان شیخ الاسلام اصفهان، مسؤولیت اجرایی از بین بردن این فساد را برعهده داشت.

این اقدام آنها که گزارش آن خواهد آمد، سبب شد تا شاه رسماً موضع ضد فساد گرفته و به عنوان نخستین قدم، دستور داد تا شش هزار بطری شراب شیرازی و گرجی را که در سرداب‌های کاخ سلطنتی بود، بیرون ریخته، شکستند.<sup>(۴۳)</sup> باید توجه داشت که شاه سلطان حسین، به عکس پدرش که متهم به آلودگی بود، شخصاً فردی متدین، عالم، و پرهیزکار بود. مستوفی، مورخ معاصر او، در باره‌اش نوشته است: «بسیار رحیم و مظلوم و با عصمت و به زیور اصلاح و سداد آراسته، راغب به امور خیر، در کمال پرهیزکاری و تقوا بوده».<sup>(۴۴)</sup> شگفت آن که کروسینسکی نوشته است که پس از آن که فرمان منع از شراب داده شده، مریم‌بیگم، عمه شاه سلیمان، با حيله کوشید تا بار دیگر شاه سلطان حسین را به مشروب‌خواری وادار کند و حتی اگر موقت هم شده، در این کار توفیقی به دست آورد.<sup>(۴۵)</sup> به احتمال چنین خبری را در همان روزگار شایع کرده‌اند، اما زندگی شاه سلطان حسین از یک سو، و منابع داخلی از سوی دیگر، مؤید چنین نقلی نیستند.<sup>○</sup>

در این باره گزارش محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری از وقایع ذی‌حجه سال ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶، کامل‌ترین گزارشی است که در اختیار

موجب رضای باری و باعث فیروزی و سرافرازی بوده باشد... لهذا مقرر فرمودیم که بیگلربیگیان نصرت نشان جهان گشا و امرای ملک... به امر واجب الاتباع «یا ائبها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» [مانده/۹۰] از شرب شراب که آتش شعله جحیم و مانع سلوک درکات نعیم... است، اجتناب لازم دانسته... در هر جا که خمی و سبویی یا قطره و بویی از آن باشد، در اهراق و ازاله آن، سعی موفور و اهتمام غیر محصور به منصفه ظهور رسانند.»

پس از آن، از همه امیران شهرها خواسته شد تا حکم مزبور را در اماکن عمومی نصب کرده «آویزه گوش ساکنان و مقیمان» دیار خویش سازند. و اگر احدی «از شریف و وضع و اعیان و اوباش» از این حکم تخطی کرد، «به نهج مقرر شریعت مقدسه، اقامه حدود و تعذیر شرعی» نمایند.

اندکی پس از صدور حکم، اعتراض‌هایی مطرح شد. محور این اعتراض‌ها آن بود که درآمد ناشی از رواج این قبیل امور، به‌ویژه مشروب فروشی‌ها، قمارخانه‌ها و مراکز فحشا، بسیار گسترده بود و جلوگیری از آنها، سبب می‌شد تا دولت از درآمد قابل توجهی، محروم بماند. نصیری خلاصه آن اشکالات را چنین آورده است:

«بر بعضی از آن معاصی، مثل فواحش و قمارخانه و چرس فروشی و نظایر آن، مالیه‌ای قرار یافته که سال به سال، عاید ارباب حوالات دیوانی و وسیله تقویت جنود در دو جهان مردود شیطانی و به صرف سوخت مشاعل خورشید مشاغل

آخر الزمان، در این اوقات و احیان، به سبب عدم اعتنا و بی‌دماغی نواب طوبی آشیان قدس مکان و شیوع فسوق و مناهی و عصیان و کثرت جنود ابلیس و شیطان، معروض ضمیر انور آن پادشاه گیتی ستان و مقروع مسمع اشرف آن پادشاه پادشه نشان گردید.» (۴۶)

البته در متن خطبه‌ای که علامه مجلسی در این مجلس ایراد کرده، اشاره به این مسأله نشده؛ اما از تصریح نصیری روشن است که جدای از آن، صحبت از این مورد شده است. نتیجه‌ای که از مذاکرات گرفته می‌شود، آن است که شاه فرمانی در این باره صادر کند تا به مرور بساط شراب خواری و سایر فسادها برچیده شود. این جا بود که: «فرمان قضانشان و حکم قدر توأمان، در کمال تهدید و تأکید، مشتمل بر نهایت انداز و وعید، بر شکستن خم‌خانه و ریختن شیشه‌ها و پیمان‌ها و بستن در مصطبه‌ها و گسستن نظم میکده‌ها و از رونق انداختن شیرخانه‌ها... شرف نفاذ یافت» و نتیجه آن شد که همه جا «از ریختن خون اجساد خم‌های سر بسته و شکستن کوزه‌های دست به گردن بسته» پر شد.

سپس نصیری بخشی از فرمان شاه را آورده است:

«... امروز که آغاز طلوع طلیعه شارق مملکت‌گیری و بدو ظهور کوكبه كوكب سلطنت عظمی است، عقل دوربین و رأی رزین را طریقه صواب آن می‌نماید که به شیوه کریمه آبابی سلف - علیهم کرائم التحف - در اجرای اوامر و نواهی جناب احدیت استحکام احکام دین و شریعت نبوی به نوعی همت مصروف فرماییم که

«و لوطی بچگان سیرت باز... با هر لوطی سینه چاک و... مباحی مذهبان ناپاک، در هر فراز و مغاک نگردند. و نژادان پر ادبار دین و دنیا باز و شطرنجیان روزگار کردار در گریبان گذار و گنجفه بازان<sup>۱</sup> ورق شمار، به ضرب دست خرج گیر حکم ساز، و منقله داران فلاکت شعار مهره به کاسه بی پروایی انداز، دو شش و یک اندازان نکبت دثار کعبتین دیده در پرواز، و بحل بازان خاک نشین اسب نامردای در عرصه هوس باز، و کمانداران پای خاک انداز از حلال و حرام بی باک و پرآز و لیس اندازان

\* در اینجا نکته جالبی در قالب این عبارات ادبی بیان شده. و آن مطلبی است که سانسون در سفرنامه خویش بیان کرده و مصحح متن بالا، آن را به نقل از سفرنامه سانسون (ص ۱۳۶) آورده است: وی نوشته است: مبالغ هنگفتی به عنوان مالیات از اماکن فسق و فجور و عیش و عشرت وصول می‌گردد. شاه عباس که می‌ترسیده است پولی را که از راه روابط نامشروع در اماکن فساد فراهم می‌شود داخل خزانه‌اش کند و در نتیجه خزانه‌اش را نجس و ملوث گرداند، راه حلی به نظرش رسیده بود. وی دستور داده بود که این پول‌ها را به مصارفی برسانند که از آتش بگذرد تا پاک شود! به همین مناسبت مخارج روشن کردن مشعل‌ها و چراغانی‌ها و آتش‌بازی‌هایی که در حضور شاه انجام می‌گردید از این پول برداشته و مصرف می‌کردند. شاید به همین دلیل است که سرپرستی قمارخانه‌ها و روسپی‌خانه‌ها به عهده مشعلدار باشی بوده است. این نکته‌ای است که شاردن نیز آن را یادآور شده است. نک: سفرنامه شاردن، ج ۲، صص ۷۸۹-۷۹۰.

○ شاردن نوشته است: گنجفه بازی نوعی قمار می‌باشد که میان مردم طبقات پایین رواج دارد. گنجفه متشکل از نود کارت است که هر هشت عدد آنها به نوعی جدا از بقیه کارتها نقاشی شده و بازی کردن با آنها مستلزم ابتکار و تفکر نیست. سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۷۹۰.

درگاه جهانبانی، شب ظلمانی ظلم در نظر بی‌بصیرتان، نورانی می‌گردد\* و آن مبلغ خطیری می‌شود. چه، از آن جمله، وجوه بیت اللطف است که هر ساله به مبلغ سه چهار هزار تومان به اجاره داده شده و وجوه قمارخانه را مشعلدار باشی به قدر کثیری عمل کرده و با وجود قلت مداخل و کثرت مخارج و به هم رسیدن معاندان در اطراف ممالک وسعت نشان، دست از مداخل موجود برداشتن و بر فروباطل نگاشتن، از حزم دور و بر پادشاهان افزونی مداخل ضرور و با وجود باده‌پیمایی و عیش فرسای و لی‌نعمت، وجود این قسم جماعت، اسباب عیش و سرور و موجب انبساط و حبور است.»

شاه از این سخنان سخت خشمگین شد و گفت که راضی نیست این قبیل مداخل را که به نوعی، به معنای رخصت دادن زنا و کردن قمار به مردم است، به خزانه دولت بریزد. وی خشمگینانه به این افراد گفت: «اگر دین و ایمانی و از مردی و ننگ و عار، نشانی دارید، چرا چنین یاوه می‌سرایید؟ و اگر بی‌ایمان و کافر و دیوث و مقامرید، در این بارگاه ارشاد جایگاه چرایید؟». پس از آن بود که این افراد بنای توبه و انابه گذاشته از این اظهارات، اظهار پشیمانی کردند.

نصیری نوشته است که این مسأله سبب شد تا بار دیگر حکمی سخت از سوی شاه سلطان حسین صادر شود. در این فرمان، نه تنها شراب خواری و قمار بازی و زنا ممنوع شده بود، هر گونه بازی رایج در آن زمان که به نوعی در مظان فتنه و فساد و به‌ویژه قمار بود، ممنوع اعلام شد. در بخشی از این فرمان، به شماری از این بازی‌ها اشاره شده است:



تصویر شاه حسین صفوی

مهر و سجل همگی آن جماعت با هدایت رسانیده به نظر کیمیا اثر اشرف برد... امتثالاً للامر الاقدس، عالی جاه مذکور، خانه خود را به جمع آن جماعت با سعادت دارالعلم و بیت الفضل ساختند و مشاهیر علما و معارف فضلا و صدور و اهالی شرع با عزّ و علاء را طلبیده مجمع عظیم و محفل نبیلی منعقد گردانیده، به اظهار مدعا پرداختند. و میرزا علی خان، خویش علمای آقا جمال، وثیقه مزبوره را مسوده و محمدرضا بیك خوش نویس به خط رقاع قلمی نموده، به نظر اشرف رسانیدند و نواب همایون در حاشیه آن وثیقه، قریب به عنوان، به خط گوهر بار و انشای بلاغت آثار، رقمی نوشته و مهر کرده نزد علمای اعلام و فضلالی کرام و اهالی شرع عظام، اقرار و اعتراف بر مضمون آن وثیقه

کوچه گرد سینه چاک پرسوز و گداز، و انگشتر بازانی که از پوچ بودن جای زرشان بی حاصلی کارشان ظاهر و آشکار... باهر و نمودار است، منجزر و تارك گشته، من بعد مرتکب آنها نگردند» (۴۷)

پس از آن به کشتی گیران، معرکه گیران، شرکت کنندگان در مسابقات گاو بازی و خروس بازی و قوچ بازی و آوازه خوانان و موسیقی نوازان نیز هشدارهای لازم داده شد. از جمله نواختن «دف و نای و کمانچه و هندی درای و بربط و موسیقار و عود و چارتار» ممنوع شد. البته زدن این قبیل وسائل در برخی از مجالس مانند عروسی ها آزاد اعلام شد، مشروط بر آن که «در مجالس مردان، ارباب طرب رجال، و در محافل زنان، رجّالان مُغْتَبِه، خالی از مشتبهات بال باشند».

این اقدام شاه که خود برگرفته از توصیه علامه مجلسی بود، نیاز به حمایت بیشتر علما داشت. به همین دلیل بود که شاه دستور داد تا میرزا ابوالقاسم مجلس نویس دعوتی از علمای اعلام به عمل آورده، آنان، ضمن اعلامیه‌ای حمایت خود را از اقدامات شاه اعلام کنند. نصیری نوشته است:

«میرزا ابوالقاسم مجلس نویس... مجمعی از علمای اعلام و فضلالی کرام و صدور رفیع مقام و قضات اسلام فراهم آورده، چون در باب قورق شراب به شرحی که نگاشته قلم و وقایع رقم شده، ارقام قضا مقام شرف صدور یافته بود، وثیقه‌ای در باب رفع سایر فسوق و مناهی و قورق محذورات و محرمات الهی بر وفق شریعت غزای حضرت رسالت پناهی مؤکد به عهد و میثاق پادشاهی و لعنت و غضب آفریدگار و نفرین رسول و آل اظهار نویسانیده و به

فرمودند» (۴۸)

قرار بر آن شد تا علما نیز آن متن را امضا کرده و شهادت و گواهی خود را بر درستی آن، در پایین آن بنویسند. در اینجا ابتدا متن وثیقه و سپس شهادت علما را از همان کتاب دستور شهریاران می‌آوریم.

### ■ وثیقه علما در حمایت از حرکت شاه سلطان حسین در امر به معروف

«حمد و سپاس بی قیاس مالک الملکی را سزااست که به مقتضای حکمت بالغه و عنایات سابقه، عرصه دلگشای جهان را مَضْرَبِ خِیامِ جاه و جلال و مرکز رایات شوکت و اجلال منتسبان دودمان خلافت کبری و وارثان خاندان سلطنت عظمی، اعنی سلسله علیه صفیة صفویه - انار الله برهانهم - که فروع شجره طیبه نبویه و اغصان دوحه علیه علویه‌اند، نموده، ساحت سواد اعظم خطه خاک را به ریزش سحاب بز و امتنان این خسروان عمیم الاحسان، سرسبزی ریاض رضوان بخشید و پایه منزلت بسیط غیرا را به میامن آستان ثریان نشان این دودمان رفیع الشان، بر روی بساط خضراء آسمان کشیده «فَلَهُ الْحَمْدُ عَلَىٰ انْ اُورِثَ الْاَرْضَ عِبَادَهُ الصَّالِحِينَ وَالصَّلٰوةَ وَالسَّلَامَ عَلٰی اَشْرَفِ بَرِیْتِهِ وَ خَیْرِ خَلِیْقَتِهِ مُحَمَّدٍ - صَلٰی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ - سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ اٰلِهِ الْهَدٰةِ الْبَرِّرَةِ وَ النُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، اٰثِمَةَ الدِّیْنِ وَ حَجَّجَ رَبَّ الْعَالَمِیْنَ؛ سَیِّمًا مَوْلَانَا وَ اِمَامَنَا امیرالمؤمنین و خیر الوصیین علی بن ابی طالب ولیّ المؤمنین و قائد الغر المحجلین صلوة باقیه الی یوم الدین» و المنة لله که همچنان که زمام اختیار انام را در کف کفایت این منسوبان اهل بیت رسالت قرار داده، خاتم والای هدایت و ارشاد را از ید بیضای قمز شکاف حضرت خاتم الانبیاء - علیه التحية و الثناء - دست به انگشت اقتدار سلاطین

والاتبار این سلسله علیه رسانیده، در هر عصری از اعصار، این دولت استوار که فرق فرقدان سای مالک رقابی از این کشور گشایان عالی مقدار، به افسر گهربار شهریاری، سربلند و بر دوش فلک فرسای رفیع بنیانی، از این دیهیم آریان ذوی اقتدار، به لباس زرنگار دارایی، بهره‌مندی یافته، همواره به چهره آرایبی مساعی جمیله آن سایه رحمت کردگار، آراستگی جمال شاهدانه ملت بیضاء، سرپنجه شعاع مهر تابان را برتافته؛ خصوصاً در این عهد همایون که نگین ثمین فرمانروایی و وقایمه شمشیر جهانگشایی در یمین اختیار و قبضه اقتدار اعلی حضرت کیوان رفعت مریخ صولت مشتری سعادت والجاه انجم سپاه، سلطان دین پرور و خاقان معدلت‌گستر، جم نشان فریدون‌فر، سلیمان مکان خورشید افسر، نبوی حسب مرتضوی نسب، جعفری مذهب موسی ادب، زینبده تاج و تخت کیانی، وارث مرتبه سلیمانی، طرازنده افسر و اورنگ، نگارنده دانش و فرهنگ، خسرو جم قدر فلک اقتدار، داور دین پرور والاتبار، برگزیده کردگار آسمان و زمین و قهرمان مطلق العنان ماء و طین، غلام با اخلاص امیرالمؤمنین، ملاذ اعظم السلاطین، ملاذ اکارم الخواقین، حامی حوزه الدین، حارس شریعت سیدالمرسلین، مروج طریقه الائمه الطاهرین، ظلّ الله فی الارضین، السلطان بن السلطان بن السلطان، والخاقان بن الخاقان بن الخاقان، ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان - اعلی الله لواء سلطنته من السمک الی سماک و رفع بنیان دولته الی ذروة الافلاك - قرار و استقرار دارد، زهی رتبت شهنشاهی و سلطان برازنده مرتبه دین پناهی که با آن که هنوزش هنگام سفیده دم صبح دولت ابد مقرون است، جهانی را به مهر خویش سرگرم



صدور و عزّ ورود یافت که مستحفظین قورقزار معاصی، در حفظ و حمای شریعت غزا، کمر جدّ و اجتهاد بر میان بسته، بی باکان سبیه کار و خطا کاران تبه روزگار را که به تسویلات شیطانی و تلمویهات نفسانی مغرور گشته، راه نافرمانی را به قدم جرات و جسارت می پیمایند، زجر و منع نموده نگذارند که احدی پیرامون حمای محرمات و آلوده گل و لای منہیات گردد.

و عموم خلایق از کبار و صغار و عبید و احرار، نص قاطع کریمه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» [اسراء/۳۲] «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» [فرقان/۶۸] و مواعظ سنیه و احادیث سنیه [کذا] و اخبار نبویه و اهل بیت حضرت خیر البریه - علیهم من الرحمن الف صلوة و تحیه - مانند حدیث شریف «الزَّانَا يورث الْفَقْرَ و يدع الدیار بلاع من اهلها» و ان الطیر لو زنی لتناثر ريشه» «فی الزنا ستّ خصال، ثلاث منها فی الدنيا و ثلاث منها فی الآخرة، فاما التي فی الدنيا فيذهب باليها و يعجل الفناء و يقطع الرزق، و اما التي فی الآخرة، فسوء الحساب و سَخَطُ الرَّحْمَنِ و الْخُلُودُ فِي النَّارِ»<sup>(۴۸)</sup> و سایر زواجر شرعیه را نصب العین دیده حق شناسی دانند و مِنْ بَعْدِ هَيْجِ آفریده از رجال و نساء بی حجابی نگردیده، دست هوس از دامن فحشا و منکر، سیمّا زنا و سفاح، کوتاه دارند و تمامی ممالک محروسه از شیمه ذمیمه ارتکاب انواع قمار که باعث خسران مبین و مشمر باختن نقد دین است، اجتناب لازم دانسته، آیات بینات الهی و احادیث و اخبار حضرت رسالت پناهی را متّبع و مقتدی دانند. و قمار و بیت اللطف و قوّل خانه و چرس فروشی را از جمیع ممالک فسیح الارحاء و دارالملک وسیع القضاء، ازاله و

ساخته، دیده امید عالمی را به فروغ این تمنا روشن دارد که ان شاء الله سبحانه، عزم سریر آرای گیتی ستانی را که از جبهه نور افشانش «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» [تکویر/۱۸] نمایان است، به اندک فرصتی بر کرسی نشاند و در ترویج و تنظیم امور دین، شجره انتساب این زمان سعادت توأمان را از دو جانب به ایام خجسته انجام فاتحه دیوان خلافت و روزگار خیر انتظام خاتمه رسالت و امامت - صلوات الله و سلامه علیها - رساند. چنان که در این ولا که اواسط سال جلوس میمنت مانوس است، اقامت سنت سنیه امر به معروف و نهی از منکر را که معظم ارکان دین مبین و به اشاره آیه وافی هدایه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» [آل عمران/۱۱۰] طراز لباس خیریت و امتیاز امت سید المرسلین است، بر ذمت همّت والا نهمت، لازم و محتّم دانسته، احرار احکام آیه هدایت مضمون «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ آيَاتِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» [نحل/۹۰] و آغاز منشور لازم الاطاعة کریمه بلاغت مشحون «و لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» [انعام/۱۵۱] را که اساس اوامر و نواهی شرعیه و قانون سیاست مدنیّه است، نصب العین ضمیر فلک پیما و منظور جام جهان نمای اندیشه والا ساخته، نشاط و طرّبی را که لازم عنّفوان جوانی و عنوان مجموعه کامرانی است، به الهام ملهم توفیق ربانی، در احیاء مراسم عدل و داد و اجراء احکام رب العیاد ساخته، به اراده شکرگزاری نعمت سلطنت و جهانبانی و استزاده نعمای سبحانی که وعده از دیداد از کریمه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» [ابراهیم/۷] مفهوم و بلاریب به اجابت مقرون است، حکم جهان مطاع عالم مطیع، شرف

چنین خسرو دین پرور و شهریارِ معدلت-گستر بر دمت همت، فرض عین و عین فرض است. امید که تا از شرایع دین مبین بر صفحه روزگار، نشان و مسایل حلال و حرام مجتهدین را بر زبان است، سایهٔ مرحمت این شهنشاه دین پناه، آرایش صحیفهٔ زمان و ذکر اوامر و نواهی این سلطان دل آگاه، جهانیان را ورد زبان ساخت. بالتبی و آله الامجاد.

«و کان ذلک فی ست و مائة و الف (۱۱۰۶) من الهجرة النبوية عليه وآله افضل الصلوة والتحية»<sup>(۵۰)</sup>

### ■ گواهی علما بر وثیقه

در حاشیه و ادامهٔ وثیقه، گواهی شاه و شماری از علما آمده بود که بعینه نقل می‌شود:

#### ۱- گواهی شاه

به موجبی که در هر باب در متن سمت تحریر پذیرفته، ارقام جهانگرد شاهی و احکام عالم نور و پادشاهی شرف صدور یافت که به عمل آورده، تخلف از آن جایز ندارند، تغییر دهنده گرفتار غضب الهی و سخط و نفرین و لعنت حضرت رسالت پناهی و ائمهٔ هدی - علیهم افضل الصلوة انماها - وملائکة ارض و سما گردد.

#### ۲- گواهی علامهٔ مجلسی

[نصیری نوشته است: شرح سجل مجتهد الزمان شیخ الاسلام که به فاصلهٔ چهار انگشت در حاشیه پایین تر از رقم مبارک نوشته بود آن که: «الحمد لله الذی وفق سلطان السلاطین و ظلّ الله فی الارضین - متع الله المسلمین ببرکات معدلته و مرحمته الی یوم الدین - لترویج شرایع اجداده الطاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - و رفع ألیة الشریعة الغراء «کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» و قمع عروق البدع و المناهی

اماته نموده، وجوهی که سابق بر این از این ممر، از جماعت ذمیمه بازیافت می‌شد، به تخفیف و تصدق مقرر دانند. اهالی شرع مطاع و حکام کارگزاران اقطاع و اصقاع، خلق را عموم و جمعی که مرتکب امور شنیعهٔ مذکور بوده‌اند، خصوصاً، به توبه و انابه، ترغیب و از سخط جناب کبریا انتساب الهی و غضب اعلی حضرت شاهنشاهی تخویف و ترهیب نمایند و مِنْ بَعْدِ به علت وجوه مزبوره، متعرض ایشان نشده، گذارند که در پناه توبه و انابه از لهیب لَهَب نار غضب، در امان بوده؛ هرگاه از احدی شکست طلسم این منع عام و قورق شریعت انتظام، صادر شود، نهیب شحنة سیاست، به پاداش آن، بر وفق قانون شرع قویم البنیان، قیام خواهد نمود. و بنابر کمال اهتمام و اعتناء و توجه خاطرات ملکوت ناظر اشرف اقدس ارفع همایون اعلی به تشیید مبانی این فرمان واجب الاذعان که مبتنی بر اساس دین پروری و در سدّ طرق فساد، قایم مقام سدّ اسکندری است، مضمون این وعید شدید را که مرّة بعد آخری و کرّة بعد اولی، از زبان گهربار به گوش هوش پایهٔ سریر سلطانی و باریافتگان اعلی محفل خاقانی رسانیده، ضمیمهٔ وثاقت ارکان و علاوة استحکام بنیان آن، فرموده‌اند که تا هنگام ظهور حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن، هرگاه احدی از فرمانفرمایان در هدم و نقض این بنای شریعت اساس، سر مویی مدخل نماید، مصداق کریمه: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» [بقره/۱۶۱] گشته، ملعون و مطرود درگاه الهی و مورد غضب و سخط حضرت رسالت پناهی و مستوجب لعن ملائکهٔ مقربین و ائمهٔ طاهرین بوده باشد.

همگی معتکفان مساجد و معابد و گوشه‌نشینان زوایا و صوامع و ارباب دانش و جملگی بیکان سواد آفرینش را دعای دوام دولت

نطق به هذا الكتاب المستطاب و انا الداعی لا بود دولته و اقباله و شوکته و اجلاله، الفقیر الی عفوره الباری ابن حسین، جمال الدین محمد الخوانساری.»

۶- گواهی شیخ جعفر قاضی

«نحمد من امر الانام بشکره لیزیدهم به عزّ و علا و کلفهم طاعة امره لیبألّوهم ایّهم احسن عملا و نصلی علی سیدنا محمد و اله الهداة الشارعیین الی موارد الحسنات سبلاً. و بعد، فان الله اذا اراد بعباده خیرا مکنّ لهم سلطانا عادلا یوردهم الی ما شرع و یروعههم عن البدع و مصداق ذلك ما انعم الله علینا من تأیید السلطان العادل و الملك الكامل المقتفی للآثار اجداه المعصومین فی اقامة الدین الاقوم، المعتلی علی السلاطین بمعالی الهمم و محاسن الشیم. لازالت ثوابت رایات سلطنته مصونة عن الخسوف نیره و کواکب اعداء سدته مقرونة بالهبوط متحیره، حیث اصدر الاوامر المطاعة بطمس طرق المنکرات و رسم آثار المنهیات فصار غربان المحرمات بحمایته لبیضة الدین کالعنقاء لا یسمع احدا لها ذکرا و بقیة صاریات المیدع من حراسته للشرع المبین امراً و من یتق الله یتق الله یتق الله عن سیئاته و یعظم له اجرا جعل الله ثوابه صنیعة فی اعلاء اعلام الحق و اصلا

«کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار...» و كتب الداعی لخلود الدولة القاهرة محمد باقر المجلسی عفی عنه بالنبی و الوصی.»

۳- گواهی محمد باقر خاتون آبادی

«قد تشرفت بسماع مضامین ذلك الكتاب المشحون بالخیر و الصواب من اعلی حضرت النواب الاشراف الاقدس الارفع الاعلی. الاقل... محمد باقر الحسینی.»

۴- گواهی نجف الحسن الحسینی صدر ممالک

«قد صدر عن سدته السنیة و حضرت البهیة... لرفع اعلام الشرع و التزام حدود الواجبات و کسر اصنام البدع و محو رسوم المنهیات ما رقم من الامر الجاری فی الاصفاع مدى الزمان؛ و كتب الداعی... نجف الحسن الحسینی\*»

۵- گواهی آقا جمال خوانساری

«بعد حمد الله الملك المتعال ذی الجمال و الجلال و الصلوة و السلام علی من أرسل رحمة للعالمین لیبین لهم الحرام و ینجیهم عن الرای و الضلال محمد خاتم النبیین و اله المعصومین الذین من اخلد الیههم اخلد فی الخلد بغير کلال و لا ملال، و من الحد منهم خاب بعد ما انتبه فآب الی النار بسلاسل و اغلال، فان من صفایا ما اسعد الله تعالی عباده فی هذا الزمان، الذی سعد بسعداته السعدان ان یجعل فیهم مفاتیح ابواب الاوامر و النواهی بید السلطان العادل و الملك الباذل المقتدی فی ترویج الملة الباهرة باجداده الائمة الطاهرة، ذی الامر الرشید و الحكم السدید المؤید من عند الله بانفاذ احکام کتابه المجید و اعلان شرایع رسوله الحمید. فوجب دعاء دوام دولته علی کل من له قلب او القی السمع و هو شهید ابد الله تعالی ظلال معدلته علی مفارق العالمین و نصر جیوشه علی اعداء الدین. و کتب هذا الاحرف بعد ما سمعی (کذا) لجمان لفظه الاشراف الاعلی بما

\* ممکن است «الحسنی الحسینی» باشد. علامه شیخ آقا بزرگ، در طبقات قرن دوازدهم، هیچ عالمی را بانام نجف یاد نکرده است (الکواکب المنتشرة، ص ۷۷۳، ۷۷۴). اما دو نفر با نام «الحسن الحسینی» یاد شده‌اند (همان، ص ۱۶۶، ص ۱۶۷) که نامشان نجف نیست و اطلاعات مفصلي از آنان در اختیار نیست. نصیری در جای دیگر از کتاب خود (دستور شهر یاران، ص ۳۳) از «میرزا نجف خان صدر عامه» یاد کرده که «یک هزار نفر از طالب علمان و صلحا و مستحقین قراء قرآن» را خبر کرده که سه روز در مسجد مشغول خواندن قرآن برای شاه سلیمان باشند.

من سدید اقواله قلیل من کثیر و نسبتها الی جزیل  
افعاله کنسبه القطرة الی الموابل العزیز متع الله  
المؤمنین بطول بقاءه و حمی بیضة الاسلام تحت  
جناح عدله ولوائه و کتب داعیا لدوام الدولة القاهرة  
شیخ علی بن شیخ حسین الكربلائی.»

□

پس از آن که این وثیقه آماده شد و گواهی علما در  
ضمن آن آمد، شاه اعلامیه‌ای رسمی به همه  
ممالک محروسه ارسال کرد و ضمن آن به این  
وثیقه نیز اشاره نمود. متن فرمان از این قرار است:

### ■ فرمان شاه به ایالات مختلف

«از هنگامی که مهرة انجم بر تخت زرنگار فلک  
آبگون سیماب نمون به دست قضا چیده و به  
کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت  
کوئین به نقش شش جهت گردیده، گنجور گنجینه  
وجود به مؤذای: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ  
مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ  
تُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ» [آل عمران/۲۶] درهم و دینار تمام عیار و زر ده  
دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت  
این دودمان خلافت و ولایت و خاندان نبوت و  
امامت، در مخزن هستی در کمال تردستی،  
محفوظ و مضبوط داشته، جهت سپاس این نعمت  
بی‌قیاس و ادای شکر این عارفه محکم اساس، در  
این عهد سعادت اقتباس که عذرای دولت روز  
افزون، در آغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون  
دوش به دوش، و اوان سال جلوس میمنت مانوس  
و اوان شکفتگی گلشن آمال عامه نفوس است،  
همت صافی طویت معدلت گستر و ضمیر منیر مهز  
اضائت شریعت پرور، به حکم آیه وافی هدایت:  
«الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا  
الزَّكَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» [حج/۴۱]

الی ایام دولته الزاهرة و موصلا الی اعتلاء رایات  
السلطنة القاهرة، و کتب... العبد الاحقر محمد  
جعفر عفی عنه.»

### ۷- گواهی آقارضا خوانساری

«الحمد لله الذي جعل السياسة المدنية وسيلة  
لعمارة مدائن الدين و صير نظام امور الخلق منوطا  
بمعدلة السلاطين و الصلوة على سيد المرسلين و  
عترته الطاهرين الذين شيدوا بنيان الشرع المبين  
و قوموا اركان الدين المتين، و بعد، فقد طلع من  
طلع الدولة و الاقبال ولمع من شرق العظمة و  
الاجلال درى ارفع حكم اقتبس من نير حكم الله  
سبحانه ضياء الطبايق و الوفاق و بهر نوره الاقمار و  
فاق، و ذاك هو الامر الاشرف المنيع فى الاقطاع  
باتباع مضمون هذا الكتاب المستطاب الذي اذهب  
قوارع تخوفياته هواجس نفوس العصاة فى الاصفاق  
و كتب غب ما شنت فى الاسماع بلالى كلامه الاشرف  
الارفع الاعلى المطاع الداعى لايود الدولة القاهرة و  
خلود السلطنة الباهرة ابن حسين الخوانسارى محمد  
رضى.»

### ۸- گواهی شیخ علی بن شیخ حسین

«الحمد لله الذى شرع لنا من الدين المبين ما وصى  
باقامته الانبياء و المرسلين و الصلوة والسلام على  
من ادأب نفسه فى تثبيت قواعده و تشييد مبانيه  
و اتعب فى إحكام احكامه و تبين معانيه محمد و  
آله الطاهرين صلوات الله عليه و على اولاده  
اجمعين... و بعد فانى قد تشرفت بشرف الحضور  
مع من حضر تشرفت اذناى كما تشرفت اذانهم  
بشوف الدر المودنة بالامر بحفظ قوانين النواميس  
الالهية والزجر عن ارتكاب المحظورات الشرعية  
الصادرين من جناب السلطان العادل الاعظم و  
الملك الكامل الافخم المؤيد بالتأييدات الربانية فى  
اقامة الدين المبين و الموفق بالعايات السرمدية  
لترويج منة اجداده الطاهرين الذى هذا النميقة

سفیدان محلات، توبه دهند و مرتکبین محرمات مزبوره را تنبیه و تأدیب و التزام بازیافت نموده، هرگاه اشتغال به آن افعال ذمیمه نمایند، بر نهج شرع مطاع حد جاری و مورد مؤاخذه و بازخواست سازند. چنانچه احدی به افعال ناشایست قیام نماید و دیگری مطلع گردیده، اعلام ننماید، آن شخص را به نوعی تنبیه نمایند که موجب عبرت دیگران گردد. و به علت وجوهات مزبوره، چیزی بازیافت ننموده، نگذارند که آفریده‌ای بدان علت، دیناری طمع و توقع نماید و خلاف کننده‌ای از مردودان درگاه الهی و محرمان شفاعت حضرت رسالت پناهی و مستحقان لعن و نفرین حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - و ملائکه آسمان و زمین باشد و اهالی و اوباش را نیز از کبوتر پرانی و گرگ دوانی و نگاهداشتن گاو و گوسفند و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد است، ممنوع ساخته، سد آن ابواب را از لوازم شمرده، دقیقه‌ای در استحکام احکام و اشاعت و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت ننمایند و رقم قبضا بشیم معدلت مضمون را بر عموم خلائق خوانده، بر سنگ نقش و در مساجد جامع نصب نمایند. و در این ابواب قدغن دانسته، هر ساله رقم مجدد طلب ندارند. (۵۱)

□

به طور معمول، این فرمان همراه با یک مقدمه کوتاه و گاه با تغییرات مختصری به شهرهای مختلف ارسال می‌شد تا بر سنگ نقش شده و در مساجد نصب شود. به عنوان مثال، همین حکم با یک مقدمه و تغییراتی در متن، در سمت راست ایوان مسجد میرعماد کاشان نصب شده است: حکم جهان مطاع شد آن که وزیر و داروغه دارالمؤمنین کاشان به شفقت شاهانه سرافراز گشته، بداند که چون «از هنگامی که مهره انجم...

به اجرای اوامر و نواهی خالق کل و خاتم انبیا و رسل و به فحوای صدق انتمای: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون» (آل عمران/۱۳۲) معطوف و مصروف داشته، امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که به مضمون بلاغت مشحون: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» [اعراف/۳۳] پردگیان پرده گشا، پرده نشین و شاهدان چهره‌نما، خلوت‌گزین بوده، به انامل عسیان، نقاب بی‌شرمی از رخسار عفت، باز ننموده، دامن‌زن آتش غضب دادار بی‌نیاز نگردند. و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دار السعادة ایقان، به مضمون حقیقت نمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْإِزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» دست به آلت قمار دراز نکرده، بعد از آنکه شطرنجی روزگار، ایشان را در روز ممات، مات و فیل بند حیرت و فیلبان هنگامه عرصات ساخته، معلوم شود که آنچه باخته، برده‌اند، سالک طریق اجتناب بوده، به هیچ وجه پیرامون آن عمل شنیع نگردند. و کل بیت‌اللطف و قمار و چرس فروشی و بوزه فروشی ممالک محروسه را که هر سال مبلغ‌های خطیر می‌شد، به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب، صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام وثیقه انیقه علی حده مؤکده به لعن ابدی و طعن سرمدی که مزین و موشح به خط‌گوهر نثار همایون است، به سلك تحریر کشیده‌اند، می‌باید که بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع، لازال نافذاً فی الاقطاع و الارباع، مقرر دارد که در کل محال متعلقه به خود، ساکنین و متوطنین به قانون اظهر ازهر شریعت غزا و طریق اظهر ملت بیضاء ناهج منهج صلاح و سداد بوده، مرتکب امور مزبوره نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلاتران و ریش

حقیقت آن است که موفقیت شاه و علما در از میان بردن فساد به طور عام و شرابخواری به طور خاص بعید می‌نماید. به طور شفاهی نقل شده که علامه مجلسی، زمانی به دربار آمد. درباریان را مست و از خود بی‌خود دید. سر به آسمان برداشته از خداوند خواست تا جان وی را بگیرد. بی‌شبهه فساد یکی از عوامل عمده سقوط دولت صفوی می‌باشد.

[تا آخر] تحریرا فی شهر شوال سنة ۱۱۰۶. (۵۲)  
همین حکم باز با تغییرات مختصری در سر در مسجد جامع تبریز به صورت سنگ‌نبشته نصب شده و همان تاریخ شوال ۱۱۰۶ را دارد. (۵۳)  
مانند همین حکم در مسجد جامع لاهیجان نیز نصب شده. (۵۴) همین سنگ‌نبشته در مسجد جامع خرم‌آباد نیز بوده که متن آن را که تاریخ ۱۱۰۷ دارد، آقای ایزد پناه آورده است. (۵۵)

## ● یادداشتها

۱. تذکره شاه طهماسب، ص ۳۰.
۲. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۴۵۵.
۳. تذکره الملوک، ص ۴۹.
۴. سفرنامه شاردن، ج ۵، ص ۱۶۸۰.
۵. تذکره الملوک، ص ۴۸.
۶. مجله بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره ۲، ص ۹۹.
۷. تذکره الملوک، ص ۳.
۸. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، ص ۳۰۱.
۹. تذکره نصرآبادی، ص ۲۷۹.
۱۰. همان، صص ۱۴۷-۱۴۸.
۱۱. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، از تیمور تا شاه اسماعیل، صص ۴۱۰-۴۱۱.
۱۲. تذکره شاه طهماسب، صص ۲۹-۳۰.
۱۳. احسن التواریخ، ص ۳۲۳.
۱۴. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۵؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۸۷.
۱۵. خزانه عامره، ص ۱۸۴.
۱۶. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران «شاه طهماسب».
۱۷. آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۵.
۱۸. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، ص ۸۲ اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۰ ش.
۱۹. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، شاه طهماسب، ص ۲۲۵.
۲۰. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۸۰.
۲۱. احسن التواریخ، ص ۵۰۸-۵۰۹؛ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ جهان آرا، ص ۳۰۲.
۲۲. نظام ایالات در دوره صفویه، ص ۱۰۶.
۲۳. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۰۱.
۲۴. سفرنامه دلاواله، صص ۳۴۰-۳۴۲.
۲۵. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۶۴۶.
۲۶. تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۹۶۴.
۲۷. سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۴۸۵-۱۴۸۶.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.
۲۹. عباسنامه، ص ۷۰-۷۲.
۳۰. مجموعه شماره ۱۴۱۴۹، برگ ۱۵۲-۱۶۰.
۳۱. این قطعه از روی نسخه ۱۴۲۱۵ برگ ۲۲۵ و نسخه شماره ۱۴۱۸۳ تصحیح شده است.

- دوم، همان منبع نخست است. همین مطلب را لکهارت (انقراض سلسله صفویه، ص ۴۵) به نقل از کرو سینسکی آورده است.
۳۲. سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۸۴۵.
۳۳. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.
۳۴. همان، ج ۵، ص ۱۶۷۹.
۳۵. همان، صص ۱۷۱۸ - ۱۷۲۰.
۳۶. همان، ج ۲، ص ۵۵۰.
۳۷. زبدة التواریخ، ص ۱۱۳.
۳۸. سفرنامه کرو سینسکی، ص ۲۳.
۳۹. سفرنامه شاردن، ج ۱، ص ۴۲۹، ۴۳۲.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۴۳۵.
۴۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۶.
۴۲. نام شاه سلیمان ابتدا صفی بود و بعد به سلیمان تغییر یافت.
۴۳. انقراض سلسله صفویه، ص ۴۴. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، ص ۲.
۴۴. زبدة التواریخ، ص ۱۱۵.
۴۵. سفرنامه کرو سینسکی، ص ۲۴؛ علل سقوط شاه سلطان حسین، صص ۳۸ - ۳۹. این کتاب به طور عمده بر پایه یادداشت‌های کرو سینسکی نوشته شده و در اصل، منبع
- دوم، همان منبع نخست است. همین مطلب را لکهارت (انقراض سلسله صفویه، ص ۴۵) به نقل از کرو سینسکی آورده است.
۴۶. دستور شهریاران، ص ۳۵.
۴۷. دستور شهریاران، ص ۴۳.
۴۸. دستور شهریاران، صص ۴۳ - ۴۴.
۴۹. در باره این چند حدیث نک: بحار الانوار، ج ۷۹، صص ۲۲، ۲۳، ۲۸.
۵۰. دستور شهریاران، صص ۴۴ - ۴۷.
۵۱. دستور شهریاران، ص ۵۰ - ۵۱.
۵۲. آثار و ابنیه تاریخی کاشان، صص ۲۳۰ - ۲۳۳؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، صص ۶۱ - ۶۳.
۵۳. آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، صص ۲۷۶ - ۲۸۲؛ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، صص ۶۴ - ۶۶.
۵۴. از آستارا تا استرآباد، ج ۳، ص ۱۱۵.
۵۵. آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۴۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## منابع و مأخذ

- ۱- آثار باستانی آذربایجان، ج ۲، سید جمال ترابی طباطبائی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
- ۲- آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزد پناه، تهران، آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۳- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- ۴- از آستارا تا استرآباد، ج ۳، منوچهر ستوده، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۵- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، از تیمور تا شاه اسماعیل. عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
- ۶- اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵، عبدالحسین نوایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.
- ۷- اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵، عبدالحسین نوایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸- القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
- ۹- انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران.

- مرورید، ۱۳۶۴.
- ۱۰- تاریخ جهان آرا، قاضی احمد غفاری قزوینی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- ۱۱- تاریخ منتظم ناصری، اعتماد السلطنه، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- ۱۲- تذکره شاه طهماسب، تهران، انتشارات شرق ۱۳۶۳.
- ۱۳- تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستجردی، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۱۴- تذکره الملوك، میرزا سمیعا، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵- خلاصه التواریخ، ج ۱، قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۶- دستور شهرباران، محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳.
- ۱۷- زبدة التواریخ، محمد محسن مستوفی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۵.
- ۱۸- زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، نصرالله فلسفی، تهران، علمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۱۹- سفرنامه پیترو دلاواله، شعاع الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۲۰- سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس ۱۳۷۵.
- ۲۱- سفرنامه کروسینسکی یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- ۲۲- شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، عبدالحسین نوایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۲۳- عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- ۲۴- عباسنامه، محمد طاهر وحید قزوینی، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹.
- ۲۵- علل سقوط شاه سلطان حسین، دو سرسو، ترجمه ولی الله شادان، تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴.
- ۲۶- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس ج ۳۸، علی صدرائی نیا، عبدالحسین حائری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۲۷- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۲۱، عبدالحسین حائری، تهران، ۱۳۵۷.
- ۲۸- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۴، محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۰.
- ۲۹- الکواکب المنتشرة، آقا بزرگ طهرانی، تصحیح و افزوده: علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۰- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۰.
- ۳۱- مجله بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره ۲، فرمان شاه طهماسب به مولانا رضی الدین، صص ۹۹-۱۰۶.
- ۳۲- نظام ایالات در دوره صفوی، رهبر برن، کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.
- ۳۳- وقایع السنین والاعوام، عبدالحسین خاتون آبادی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲.
- ۳۴- هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح جواد فاضل، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، (بی تا)